



An Overview of the Concept of Attachment, Attachment Styles and the Nature of Social Acceptance

Soghra Ashkani^{1*}

1 PhD in General Psychology, Islamic Azad University, Abhar Branch, Iran

* Corresponding author: ashkani.s8290@gmail.com

Received: 2024-01-10

Accepted: 2024-04-05

Abstract

Attachment theory focuses on relationships and bonds (especially long-term) between people, including relationships between parents and children and between romantic partners. In early childhood, these attachment styles focus on how children and parents interact. In adulthood, attachment styles are used to describe attachment patterns in romantic relationships. Our early attachment styles are developed in childhood through the infant/caregiver relationship. In addition, Balbi believed that attachment has an evolutionary component and contributes to survival. The concept of attachment styles gave rise to attachment theory and research that emerged in the 1960s and 1970s. Bowlby believed that there are four distinct characteristics of attachment: Sustaining closeness: the desire to be close to the people we are attached to. Safe haven: Returning to an attachment figure for comfort and security in the face of fear or threat. Base of security: The form of attachment acts as a base of security from which the child can explore the surrounding environment. Separation anxiety: anxiety that occurs in the absence of a form of attachment. Also, the meaning of social acceptance is a person's understanding of the society according to the characteristics of other people. Social acceptance includes acceptance of pluralism with others, trust in the inherent goodness of others and a positive view of human nature, all of which make a person feel comfortable with other members of human society. In this research, we will review the concept of attachment, attachment styles and the nature of social acceptance.

Keywords: Attachment styles, Secure attachment, Insecure attachment, Social acceptance.

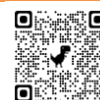
© 2019 Journal of New Approach to Children's Education (JNACE)



This work is published under CC BY-NC 4.0 license.

© 2022 The Authors.

How to Cite This Article: Ashkani, S. (2023) An Overview of the Concept of Attachment, Attachment Styles and the Nature of Social Acceptance. *JNACE*, 5(3): 108-131.





مروری بر مفهوم شناسی دلبستگی، سبک های دلبستگی و ماهیت پذیرش اجتماعی

صغری اشکانی^{۱*}

^۱ دکتری تخصصی روان شناسی عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهر، ایران
* نویسنده مسئول: ashkani.s8290@gmail.com

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۱/۱۷

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۱۰/۲۰

چکیده

نظریه دلبستگی بر روابط و پیوندها (به ویژه بلندمدت) بین افراد، از جمله روابط بین والدین و فرزند و بین شرکای عاشقانه تمرکز دارد. در دوران اولیه کودکی، این سبک های دلبستگی بر نحوه تعامل کودکان و والدین متمرکز است. در بزرگسالی، از سبک های دلبستگی برای توصیف الگوهای دلبستگی در روابط عاشقانه استفاده می شود. سبک های دلبستگی اولیه ما در دوران کودکی از طریق رابطه نوزاد/مراقب ایجاد می شود. علاوه بر این، بالبی معتقد بود که دلبستگی دارای یک جزء تکاملی است و به بقا کمک می کند. مفهوم سبک های دلبستگی، نظریه و تحقیقات دلبستگی را که در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ ظهور کرد، رشد داد. بالبی معتقد بود که چهار ویژگی متمایز برای دلبستگی وجود دارد: حفظ نزدیکی: تمایل به نزدیک بودن به افرادی که به آنها وابسته هستیم. پناهگاه امن: بازگشت به شکل دلبستگی برای راحتی و امنیت در مواجهه با ترس یا تهدید. پایه امنیت: شکل دلبستگی به عنوان یک پایگاه امنیتی عمل می کند که کودک می تواند محیط اطراف را کشف کند. اضطراب جدایی: اضطرابی که در غیاب شکل دلبستگی رخ می دهد. همچنین منظور از پذیرش اجتماعی، درک فرد از جامعه با توجه به خصوصیات سایر افراد است. پذیرش اجتماعی شامل پذیرش تکثر یا دیگران، اعتماد به خوب بودن ذاتی دیگران و نگاه مثبت به ماهیت انسانها است که همگی آنها باعث میشوند فرد در کنار سایر اعضای جامعه انسانی، احساس راحتی کند. در این پژوهش، به مروری بر مفهوم شناسی دلبستگی، سبک های دلبستگی و ماهیت پذیرش اجتماعی خواهیم پرداخت.

واژگان کلیدی: سبک های دلبستگی، دلبستگی ایمن، دلبستگی ناایمن، پذیرش اجتماعی

تمامی حقوق نشر برای فصلنامه رویکردی نو بر آموزش کودکان محفوظ است.

شیوه استناد به این مقاله: اشکانی، ص (۱۴۰۲) مروری بر مفهوم شناسی دلبستگی، سبک های دلبستگی و ماهیت پذیرش اجتماعی. فصلنامه رویکردی نو بر آموزش کودکان، ۵(۳): ۱۰۸-۱۳۱.

مقدمه

از دیدگاه اینزورث^۲ دلبستگی یک رابطه عاطفی بین کودک با فردی خاص است. دلبستگی از نظر بالبی^۳ پیوند عاطفی پایداری است که ویژگی آن گرایش به جستجو و حفظ مجاورت به شخص خاص به ویژه در زمان استرس است. دلبستگی، نوعی پیوند عاطفی است نه رفتار، زیرا اغلب رفتارهایی از این نوع می توانند در خدمت سیستم های رفتاری دیگر مانند اکتشاف گری و پیوند جویی^۴ نیز باشند. لذا روی

دلبستگی که نوعی عشق بین والدین و کودک است گرفته شده است [۱]. واترز^۱ بیان می کند که دلبستگی رفتارهایی را شامل می شود که سبب نزدیکی به نگاره دلبستگی است. این رفتارها شامل توجه داشتن، لمس کردن، نگاه کردن، وابسته یا متکی بودن و اعتراض به طرد شدگی است [۲].

توصیفی^۷ می باشد. همانگونه که لاپوزلی^۸ و همکاران (۱۹۹۰) متذکر شده‌اند؛ رفتار دلبستگی به هر نوع رفتاری اشاره دارد که پیامد آن، دستیابی به فرد مورد علاقه یا حفظ مجاورت است. بالعکس رفتارهای وابستگی به طور مستقیم به سوی فردی خاص معطوف نیستند و با افزایش احساس ایمن در نتیجه مجاورت با نگاره‌های دلبستگی مرتبط نمی باشند و رفتارهای تعمیم یافته‌تری می باشند که هدف آنها جلب کمک، هدایت و تأیید دیگران است [۱].

اگرچه بالبی نخستین کسی نبود که مفهوم دلبستگی را به ادبیات روان شناسی تحولی معرفی کرد، بدون شک نخستین روانشناسی بود که دلبستگی را به منزله یک نیاز نخستین^۹ با پایه زیستی مطرح کرد. از نظر او دلبستگی نتیجه ارضای سائق^{۱۰} نخستین گرسنگی که بر اساس همخوانی حضور مادر با لذت حاصل از کاهش تنش به علت ارضا سائق گرسنگی توجیه می شود نیست [۲].

در واقع دلبستگی خود نیاز اولیه‌ای است که تحت شرایط فشار زای تکاملی شکل می گیرد [۲]. واکنش اصلی آن محافظت از انسان است. بالبی در توضیح کنش محافظتی رفتار دلبستگی عنوان می کند که انسان در طول دوره تکامل همواره در معرض خطرات گوناگونی بوده است. گرایش غریزی به حفظ تماس و نزدیکی با نگاره‌های دلبستگی شانس فرد را برای زنده ماندن و تولید مثل زیاد می کند.

مؤلفه های اصلی دلبستگی

هایند^{۱۱} (۱۹۸۲) سه مفهوم را که با هم ارتباط^{۱۲} دارند، تشخیص داده است.

الف) دلبستگی: این جز مبتنی به روان تحلیل گری است: دلبسته ایمن بودن احساس در امان بودن و ایمنی است دلبسته نا ایمن بودن منجر به وابستگی می شود.

ب) رفتار دلبستگی: این جز رفتاری است. احساسات دلبستگی باعث مجاورت می شود. دلبستگی ها مجاورت و همچنین توانایی اکتشاف را القا می کنند چرا که اساسی برای حفاظت شخص از خطرات را تهیه کرده‌اند.

ج) نظام رفتاری دلبستگی: این جز شناختی، الگوی ذهنی‌ای است که فرد از ارتباط با دیگران دارد نظریه دلبستگی ما به همان نسبت که از فرضیه محرومیت مادر نه اولیه فاصله می گیرد، بر فرآیندهای درون شخصی ایجاد کننده دلبستگی ها بخصوص بر تمایل فطری نوزاد برای جستجوی دلبستگی و برانگیختن پاسخهای مراقبت کننده از طریق آزاد کننده‌های رفتاری اجتماعی، متمرکز می شود [۳].

آوردن به مراتب یا گریه کردن موقع ترک یک همبازی جدید لزوماً نشان دهنده دلبستگی کودک به مراقب یا همبازی نیست. پیوند دلبستگی، نوعی خاص از پیوندهای متعددی است که بالبی و اینزورث به آنها تحت عنوان پیوندهای عاطفی^۵ اشاره کرده‌اند. در طول زندگی افراد مجموعه ای از پیوندهای عاطفی - مهم شکل می گیرند که دلبستگی محسوب نمی شوند. دلبستگی نوعی از پیوندهای عاطفی است که با وجود داشتن ویژگی های مشترک با سایر پیوندهای عاطفی، ویژگی های خاص خود را دارد که آنرا از سایر پیوندهای عاطفی مشخص می کند. اینزورث (۱۹۸۹) ملاک‌های مشترک پیوندهای عاطفی و ملاک متمایز کننده دلبستگی از سایر پیوندهای عاطفی را اینچنین ذکر می کند: ملاک‌های مشترک عبارتند از:

۱- پیوند عاطفی پایدار می باشد که از همراهی یا کمک خواستن از شخص دیگر حاصل می گردد.

۲- پیوند عاطفی، فردی خاص را درگیر می کند (نگاره دلبستگی) که با هیچ کس دیگر قابل مقایسه نیست.

۳- پیوند عاطفی دارای اهمیت هیجانی است.

۴- فرد می خواهد مجاورت و تماس با آن شخص را حفظ کند.

۵- فرد به هنگام جدایی عمدی از آن فرد رنجیده می گردد و متألم می شود.

ملاک متمایز کننده دلبستگی از سایر پیوندهای عاطفی این است که در دلبستگی فرد در رابطه و پیوند با نگاره دلبستگی به جستجوی امنیت و آرامش می پردازد.

اگر نگاره دلبستگی نه در دسترس باشد، در صورت نیاز به امنیت و آرامش، نگاره دلبستگی در اولویت قرار دارد. فقدان نگاره دلبستگی برای کودک احساس می شود و هیچ کس دیگری جای خالی او را پر نمی کند.

اگر امنیت مورد نظر تأمین شود. دلبستگی ایمن و اگر امنیت ایجاد نشود کودک نا ایمن خواهد گشت. این جستجوی امنیت از مجاورت با نگاره دلبستگی ویژگی منحصر به فرد دلبستگی است [۲]. باید بین مفاهیم وابستگی و دلبستگی نیز تمایز قائل شد. اگر چه بین مفاهیم دلبستگی و وابستگی همپوشی هایی وجود دارد، اما پژوهش‌های اخیر روشن نموده‌اند که این سازه‌ها یکسان نیستند [۱].

در هفته‌های نخست زندگی، بدون تردید نوزاد به خدمات مادر وابسته است اما هنوز به مادر دلبسته نشده است. در حالی که یک کودک ۳-۲ ساله با ورود فرد نا آشنا رفتار دلبستگی به مادر را نشان می دهد و به مادر دلبسته است، نه وابسته.

کلمه وابستگی به اندازه و حدی که فرد برای حیاتش به دیگری متکی است، اشاره دارد؛ و بنابراین یک منشأ کنشی^۶ دارد، در حالی که دلبستگی به شکلی از رفتار اشاره دارد که کاملاً

خواستگاه های نظری دلبستگی

(۱) مبانی روان پویایی نظریه دلبستگی

زیر بنای مفهوم دلبستگی، در واقع همان نظریه روابط موضوعی است پایه این نظریه تجسم خود و والدین است که در دوران کودکی تحول یافته و در روابط نزدیک آینده فرد اثر می گذارند. اگر در ماه های اولیه زندگی کودک، کشاننده های دهانی (نهاد) به طور مرتب و منظم ارضا شوند، این انتظار در کودک به وجود می آید که نیازها قابل ارضا می باشند و درماندگی ناشی از عدم ارضای نیازها برای مدتی طولانی تداوم پیدا نمی کند. بعد از اینکه کودک ۲-۳ ماهه شد والدین متوجه می گردند که در این مرحله هنگامی که کودک گرسنه یا خسته است گریه ناشی از ناراحتی او کمتر مصرا نه است کودک بتدریج در می یابد که چه کسی مسئول ارضای نیازهای دهانی اوست. این آگاهی کم کم تبدیل به وابستگی به آن فرد خاص می شود و سپس محبت، دلبستگی و اعتماد او را سبب می شود [۲].

طرفداران دیدگاه روان پویایی معتقدند که نخستین روابط کودک، پایه و اساس شخصیت او را تشکیل می دهد. اگر چه آنها در این ایده که حدود ۱۲ ماهگی تقریباً همه کودکان به سمت یک پیوند قوی با چهره مادر تحول می یابند، توافق دارند، اما درباره ماهیت و منشأ این ارتباط با یکدیگر توافق ندارند. از ادبیات روان پویایی دو نظریه مهم در مورد ماهیت و منشأ پیوند کودک با مادر می توان استنباط کرد:

۱- کودک دارای نیازهای جسمانی به خصوص نیاز به غذا و احساس گرماسست که باید ارضا شود به همین دلیل او به چهره مادر علاقمند شده و به او دلبسته می شود زیرا مادر عامل ارضای نیازهای ضروری اوست. کودک به زودی یاد می گیرد که مادر در منشأ ارضا و خشنودی است. بالبی این نظریه را نظریه کشاننده ثانوی می نامد.

۲- در کودک یک آمادگی درونی برای ارتباط دادن خود با یک پستان انسانی، مکیدن و تصاحب آن وجود دارد. در این مرحله کودک یاد می گیرد که به آن پستان دلبسته شود، در آنجا مادری وجود دارد و بنابراین به او نیز مرتبط و وابسته می شود. بنابراین بر طبق دیدگاه روان پویایی نیازی که کودک به ارضای دهانی از طریق مکیدن دارد موجب می شود که او به پستان ارضا کننده مادر و در نهایت خود مادر نیز دلبستگی پیدا کند [۲].

(۲) نظریه یادگیری

در نظریه یادگیری، رفتارهای دلبستگی توسط فرایند پیچیده‌ای از تقویت های متقابل ایجاد می شود. این نظریه در موقعیت‌هایی که مراقب و کودک در مجاورت هم هستند بیشتر بر رفتارهای قابل مشاهده تمرکز می یابد. در رابطه دو جانبه

مادر - کودک، مادر یا مراقب در پی تقویت مثبت از سوی کودک است. مثلاً وقتی والدین کودک را از زمین بلند می کنند، انتظار دارند که کودک آرام شده و لبخند بزند. یا هنگامی که آنها به کودک غذا می دهند، انتظار شنیدن صداهایی حاکی از رضایت دوستانه از سوی کودک را دارند. چنانچه این تقویت های مثبت از سوی کودک رخ دهد، فراوانی اعمال والدین در آینده، افزایش می یابد. در نتیجه این افزایش به نوبه خود موجب آرام شدن کودک، لبخند و احساس رضایت در او می گردد [۴].

در نظریه رفتار گریان^{۱۳}، گرسنگی، تشنگی و درد سائق های اولیه نامیده می شوند.

بر این اساس آب و غذا برای کودک گرسنه تقویت کننده اولیه^{۱۴} محسوب می شود. مراقب (مادر) از طریقی تداعی با ارضای سائق های اولیه، به عنوان چهره‌ای که همواره موجب کاهش سائق های اولیه از جمله گرسنگی و تشنگی می شود، تقویت کننده ثانوی^{۱۵} می‌شود؛ اما بتدریج وجود مادر برای کودک ارزشمند شده و در نتیجه کودک از آن پس نه فقط به هنگام برانگیختگی سائق های اولیه در پی اوست، بلکه در کودک نیازی اکتساب برای مجاورت و نزدیکی به مادر ایجاد می گردد. بنابراین نظریه های یادگیری، دلبستگی را غریزی و فطری نمی دانند، بلکه معتقدند که دلبستگی حاصل تعامل ارضا کننده با افراد مهم محیط کودک است [۴].

(۳) نظریه تحول شناختی

این نظریه پیشنهاد می کند که توانایی ایجاد دلبستگی تا حدی با سطح تحولی هوش کودک در رابطه می باشد [۴].

طبق این نظریه تا وقتی که کودک نتواند یک شخص خاص را بشناسد و از دیگران متمایز کند، نمی تواند یک دلبستگی خاص برقرار نماید. بعدها هنگامی که کودک این توانایی‌ها را به دست آورد، ممکن است هنوز نتواند تشخیص دهد که هنگامی که فرد از دید وی خارج است هنوز هم وجود دارد. شکل گیری پدیده پایداری شی^{۱۶}، یا شی دائم در ذهن کودک یک مرحله جدید در رفتار دلبستگی به وجود می آورد [۴].

بنابراین شاید تصادفی نباشد که دلبستگی ها نخستین بار در سن ۷-۹ سالگی ظاهر می شوند، دقیقاً زمانی که کودکان به مرحله چهارم حسی - حرکتی پیازه وارد می شوند؛ زمانی که آنها شروع به جستجو و یافتن چیزهایی می کنند که دیده‌اند کسی از آنها پنهان کرده است

لستر^{۱۷} و همکاران (۱۹۷۴) فرضیه شافر^{۱۸} را با ارائه آزمون شیء دایم پیش از اینکه کودکان را در معرض جدایی کوتاه مدت از مادران، پدران و یک غریبه قرار دهند، مورد بررسی قرار دادند. آنها دریافتند که فقط کودکان نه ماهه که در پایداری شیء امتیاز

۵) نظریه دلبستگی بالبی

بالبی بر مبنای تجربیاتی که از کار در کانون اصلاح و تربیت پسران بزهکار بدست آورده بود، نظریه‌اش را آغاز نمود و برای قوام بخشیدن به آن از پژوهش بر روی کودکان و حیوانات در سراسر دنیا سود جست. خطوط اصلی پژوهش بالبی بر پیوند عاطفی بین مادر (یا جانشین او) و کودک تاکید دارد [۲]. اگر چه نوزادان انسان همانند جوجه اردک‌ها به نقش بندی و تقلید از مادرشان نمی‌پردازند، بالبی (۱۹۶۹) معتقد است که کودکان انسان شماری از رفتارها را به ارث می‌برند که به آنها در حفظ تماس با دیگران و برانگیختن مراقبت از سوی آنها یاری می‌رساند. بالبی هم چنین معتقد است که بزرگسالان به همان اندازه از نظر زیست شناختی مستعد واکنش نشان دادن در تبادل رفتارهای نشانه‌ای کودک‌هستند. در حقیقت برای والدین دشوار است که گریه یا فریاد از روی اضطراب کودک را نادیده بگیرند یا از لبخند کودک لذت نبرند، بنابراین نوزاد انسان و مراقبان او ظاهراً به گونه‌ای تکامل یافته‌اند که آنها را برای واکنش مناسب در برابر یکدیگر و شکل دادن دلبستگی‌های نزدیک و صمیمانه مستعد می‌سازد. بدین ترتیب کودکان امکان می‌یابند تا به بقایشان ادامه دهند.

۶) نظریه دلبستگی تئوری بالبی

جان بالبی در سال ۱۹۰۷ در لندن زاده شد و در همانجا به آموختن پزشکی و روانکاوای پرداخت. بالبی در سال ۱۹۳۶ به اختلالات و ناراحتی‌های کودکانی که در موسسات پرورش می‌یافتند توجه کرد. وی دریافت کودکانی که در شیرخوار گاهها و پرورشگاهها بزرگ می‌شدند عموماً به برخی مشکلات عاطفی از جمله ناتوانی در برقراری روابط صمیمانه و دیرپا با دیگران دچار می‌آمدند. به نظر بالبی چنین می‌رسید که این کودکان قادر به دوست داشتن نیستند زیرا فرصت برقراری یک پیوستگی محکم را با مادر یا جانشین او در ابتدای زندگی نداشته‌اند. علاوه بر این بالبی، علائم مشابهی در کودکانی که مدتی در خانه‌های طبیعی بزرگ شده اما سپس دچار جدائیهای طولانی گردیده بودند، مشاهده کرد. این کودکان چنان از جدایی تکان خورده بودند که به طور دائم از پیوندهای نزدیک انسانی پرهیز می‌کردند.

وی در قلمرو روان شناسی مرضی به توصیف واکنش‌هایی در کودکان (با الهام از آثار هارلو) نسبت به جدایی از مادر پرداخت. وی با مطالعه بر روی کودکان ۱۳ تا ۳۲ ماهه‌ای که برای مدتی طولانی (بیش از سه ماه) از مادر خود جدا شده بودند، یک رشته الگوهای رفتاری قابل پیسی بینی در مراحل متوالی سه گانه ای را به شرح زیر توصیف کرده است. مرحله‌ای که پیامد ناپدید شدن

بالتری را بدست آوردند (زیر مرحله چهار و یا بالاتر) به هنگام جدایی از مادرشان اعتراض شدیدی نشان دادند. این یافته‌ها نشان می‌دهد که زمان بندی این نقطه عطف با اهمیت هیجانی تا حد زیادی به دستیابی کودک به مفهوم پایداری شی مرتبط است.

۴) نظریه کردارشناسی^{۱۹}

جالب‌ترین و موثرترین تبیین برای دلبستگی‌های اجتماعی توسط کردار شناسان پیشنهاد شده است که واجد محتوای تکاملی ممتازی است. یک مفروضه بنیادی نظریه کردار شناسی این است که همه انواع از جمله انسانها، با شماری از گرایشهای فطری متولد می‌شوند که برای بقای آنها ارزش حیاتی دارند.

برای نخستین بار اسپالدینگ^{۲۰} (۱۸۷۳) متوجه شد که جوجه ادراک‌ها تقریباً هر شی متحرکی را به مجرد بیرون آمدن از تخم دنبال می‌کنند. لورنز^{۲۱} (۱۹۳۷) همین پاسخ دنبال کردن را در جوجه‌ها مشاهده نمود، رفتاری که وی نقش بنیان^{۲۲} نامید و سه ویژگی آنرا به شرح زیر بیان کرد:

۱- خودکار است (پرندگان خردسال نیاز به آموزش ندارند)

۲- در یک دوره نسبتاً محدود و معین و پس از بیرون آمدن از تخم به این عمل می‌پردازد.

۳- برگشت ناپذیر است (وقتی پرنده شروع به دنبال کردن شیء مخصوص نمود، به آن متصل خواهد ماند).

آنگاه لورنز به این نتیجه رسید که نقش بنیان یک پاسخ سازشی است. پرندگان خردسال در صورت ادامه حیات خواهند داد که در کنار مادرشان باقی بمانند تا به غذا برسند و از عهده محافظت برآیند و آنهایی که از مادر دور شوند ممکن است یا از گرسنگی بمیرند، یا طعمه شکارگران شوند و بنابراین در انتقال ژن‌ها به نسل‌های آینده ناکام می‌مانند. طی فرآیند تکاملی بین نسلی، پاسخ نقش بنیان نهایتاً به یک ویژگی پیش سازمان یافته درونی تبدیل می‌گردد که پرنده خردسال را به مادرش متصل می‌سازد و بقای او را افزایش می‌دهد [۴].

هارلو^{۲۳} (۱۹۵۸) مشاهده کرد که بچه میمون‌ها در زمان استرس و تغذیه، مادر نرم و راحت را به مادر سیمی ترجیح می‌دهند. هم چنین در مشاهدات انسانی، هارلو دریافت که کودکان ممکن است به کسانی دلبسته شوند که آنها را تغذیه نمی‌کنند.

طبق دیدگاه کردار گرایان بزرگسالان برخی از انواع پاسخهای مراقبتی را به ارث برده‌اند. این پاسخها در حضور کودکان آشکار می‌شوند، کودکان نیز ذاتاً بر سمت جنبه‌هایی از مراقب جذب می‌شوند [۴].

تکمیل می‌شود و در واقع این رفتار جستجوی مراقبت نوزاد است که دل‌بستگی نامیده می‌شود [۶].
اصلاح پیوستگی^{۳۳} گاهی به صورت مترادف با دل‌بستگی به کار می‌رود، اما در واقع آن دو پدیده‌های متفاوتی هستند. این اصطلاح به احساس مادر نسبت به کودک خود اطلاق می‌شود و با دل‌بستگی فرق دارد، چون مادر طبیعتاً به عنوان منبع امنیت به کودک خود متکی نیست، رفتاری که از شرایط دل‌بستگی است [۶].

بچه‌های انواع دیگر جانداران، این دل‌بستگی را به شیوه‌های متفاوت آشکار می‌سازند. بچه میمون‌ها، در حالیکه مادر در حرکت است به سینه او می‌چسبند؛ توله سگ‌ها در تلاش برای دست یافتن به شکم مادر از سرو کول هم‌دیگر بالا می‌روند، جوجه اردک‌ها و جوجه مرغ‌ها به دنبال ما در راه می‌روند و صداهایی در می‌آورند که مادرشان به آنها پاسخ میدهد و وقتی هم از چیزی بترسند خود را به مادر می‌رسانند. این پاسخ‌های اولیه در برابر مادر به وضوح ارزش انطباقی دارند، زیرا جاندار را از دور شدن از منبع مراقبت و گم شدن باز می‌دارند.

بالبی می‌گوید که ما فقط به وسیله در نظر گرفتن محیط انطباق می‌توانیم رفتار انسان را دریابیم. یعنی باید آن محیط اصلی که در آن این رفتار به وجود آمده است را بشناسیم.

انسان در طول تاریخ، بخش قابل توجهی از زندگی خود را در گروه‌های کوچک و در جستجوی غذا به سر برده و گاهی در معرض خطر حمله شکارچیان بزرگ بوده است. آنان همانند دیگر جانداران نخست به هنگام تهدید شدن برای دفع خطر و حفاظت از کودکان و بیماران با دیگر اعضای گروه همکاری می‌کردند.

برای دستیابی به توان دفاعی بالا، کودکان انسان نیاز به مکانیسم‌هایی داشتند که آنان را نزدیک والدین خود نگاه دارد تا ضمن رویارویی با منابع خطر بتوانند از قدرت مقابله آنان با عوامل تهدید کننده بهره‌مند شوند. از این رو، تکامل الگوهایی از رفتار را که نزدیکی به مراقبان را تسهیل کند، موجب شد و با ایجاد و گرایش آشکار در نوزاد نسبت به یک یا معدودی از مراقبان، وی را در جهت پرهیز از بیگانگان و دل‌بستگی بیشتر به گروه پذیرنده و حمایت گر ترغیب کرد. بدین معنی که در آنان باید رفتارهای دل‌بستگی پدید می‌آمد؛ ژست‌ها و نشانه‌هایی که نزدیکی به مراقبان را تسهیل کند و موجب تداوم آن شود.

چنین الگوی غریزی از دل‌بستگی برای اغلب اعضای گونه‌های نخستی و انسانی دارای ارزش انطباقی و تضمین کننده بقای نوع است.

به نظر باولبی، رابطه نوزاد با والد به صورت یک رشته علائم فطری آغاز می‌شود که والد را به سوی نوزاد جلب می‌کند. به مرور زمان، پیوند عاطفی و صمیمی (یا به تعبیر باولبی دل‌بستگی)

مادر و تنها ماندن کودکی است. بالبی واکنش نسبت به جدایی را مبنای واکنش‌های ترس و اضطراب در انسان می‌داند [۵].

۱- مرحله اعتراض^{۳۴}: که در آن کودک با گریه، ناله، فراخوانی و جستجوی مادر اعتراض خود را نشان می‌دهد.

۲- درماندگی^{۳۵}: که در آن کودک امید خود را برای بازگشت مادر از دست می‌دهد.

۳- گسستگی^{۳۶}: که در آن کودک از نظر هیجانی خود را از مادر جدا می‌کند. به اعتقاد باولبی این مرحله با احساس دوگانه نسبت به مادر همراه است؛ کودک هم مادر را می‌خواهد و هم به خاطر ترک کردن او از دست وی خشمگین است. چنین مشاهداتی باولبی را متقاعد کرد که نمی‌توان بدون توجه نزدیک به پیوند مادر و کودک، رشد را فهمید. این پیوند چگونه شکل می‌گیرد؟ چرا آن قدر مهم است که اگر گسیخته شود نتایج شدید حادث می‌شود؟ باولبی در جستجوی یافتن پاسخ‌ها به کردار شناسی روی آورد و نظریه دل‌بستگی را که بی‌شک یکی از برجسته‌ترین دست‌آوردهای روان‌شناسی معاصر است، بنا نهاد.

بالبی با استفاده از دست‌آوردهای کردار شناسی^{۳۷} نظریه‌های سبیرتیک و اطلاعات، روان‌تحلیل‌گری، روان‌شناسی تجربی، نظریه‌های یادگیری، روان‌پزشکی و رشته‌های مرتبط پایه‌های نظری و سر فصل‌های اصلی نظریه دل‌بستگی را در مجموعه سه جلدی معروف خود، «دل‌بستگی و فقدان»^{۳۸} (دل‌بستگی ۱۹۶۹، جدایی ۱۹۷۳، فقدان ۱۹۸۰) ارائه کرد.

این نظریه تأثیرات گسترده و عمیقی روی مطالعات تحول کودک به جا گذاشته و کاربردهای فراوانی در زمینه‌های مختلف روان‌شناسی و روان‌پزشکی یافته است. مفهوم محوری و اصلی این نظریه به توضیح و تشریح این نکته می‌پردازد که چگونه نوزاد از نظر هیجانی نسبت به شخصی که وظیفه مراقبت و نگهداری از وی را بر عهده دارد، دل‌بسته شده و نیز چگونه هنگامی که از این شخص جدا می‌شود، دچار تنش و تنیدگی می‌شود. تمایل کودک به برقراری نوعی رابطه نزدیک با افرادی معین و احساس امنیت بیشتر در حضور این افراد دل‌بستگی نامیده می‌شود. در واقع دل‌بستگی پیوند عاطفی نسبتاً پایداری است که بین کودک و یک یا تعداد بیشتری از افرادی که نوزاد در تعامل منظم دائمی با آنها است، ایجاد می‌شود. در ایجاد و تعیین کیفیت این پیوند عاطفی دو مفهوم قابل دسترس بودن^{۳۹} و پاسخ دهنده بودن^{۴۰} تصویر مادرانه^{۴۱} نقش یگانه و منحصر به فردی را ایفا می‌کند. زندگی نوزاد انسان حول محور یک شخص خاص که قابل دسترس است و منظملاً به نیازهای مراقبتی او پاسخ می‌دهد، می‌چرخد و بدین ترتیب رفتار جستجوی مراقبت نوزاد با پاسخدهی منظم تصویر مادرانه

امنیت و اعتماد را حس و تجربه می کند و در خطر شکل دادن دلبستگی نا ایمن است [۶].

به عقیده بالبی (۱۹۸۰)، کودکان در نتیجه تجربیات خود در طول رشد، پیوند و دلبستگی عاطفی با ثباتی با مراقب خود برقرار می سازند که به هنگام غیبت مراقب یا پرستاری می توانند با توسل به بازنمایی درونی این دلبستگی و پیوند به نوعی احساس ایمن دست یابند. این بازنمایی درونی یا همان مدل کاری درونی شامل انتظارات، باورها و احساساتی است که در طول کودکی فرد بواسطه پاسخگو بودن مراقب شکل گرفته و بعدها در روابط نزدیک دیگر از طریق باورهای فرد از خود، دیگران و دنیای اجتماعی آشکار و منتقل می شود [۶]. در این صورت درک فرد از خود به عنوان فردی است که ارزش عشق و احترام را دارد و از نظر دیگران قابل اعتماد و تکیه است؛ و هم چنین درک او از دنیای اجتماعی به صورت دنیایی قابل اعتماد و اصولی می باشد. چنین بازنمایی درونی سالمی، یک پایگاه امن برای زمان های دوری از منبع دلبستگی فراهم می سازد.

رفته رفته این بازنمایی درونی جز مهمی از شخصیت می شود که به عنوان الگوی واقعی درونی از دلبستگی یا یک رشته انتظارات درباره در دسترس بودن منابع دلبستگی و احتمال کسب حمایت در مواقع رویارویی با فشار و ناکامی عمل می کند و در نتیجه این تصویر یا الگوی ذهنی، احتمالاً کلیه روابط صمیمانه آینده فرد را از کودکی تا بزرگسالی هدایت می کند. باید به این موضوع نیز توجه داشت که در تحول نظریه دلبستگی، باولبی تحت تاثیر فرضیه فروید از روابط اولیه کودک - والد قرار گرفت و از این روند به عنوان عنصری اساسی در تبیین رابطه عاشقانه در سنین بزرگسالی استفاده به عمل آورد [۶].

۷) سبک های دلبستگی^{۳۷} از دیدگاههای مختلف

جان بالبی روانکاو بریتانیایی (۱۹۹۰-۱۹۰۷) برای نخستین بار مفهوم دلبستگی را به کار برد. مفهوم محوری و اصلی این نظریه به توضیح این نکته می پردازد که چگونه نوزاد از نظر هیجانی به شخصی که وظیفه مراقبت و نگهداری از وی را بر عهده دارد، دلبسته می شود و هنگام جدایی از این شخص دچار تنش می شود. زندگی انسان حول محور یک شخص خاص که قابل دسترس است و منظم به نیازهای مراقبتی او پاسخ می دهد، می چرخد و به این ترتیب رفتار جستجوی مراقبت نوزاد با پاسخدهی منظم تصویر مادرانه تکمیل می شود و در واقع این رفتار جستجوی مراقبت نوزاد است که دلبستگی نامیده می شود. پس از آن، آینس ورت و همکارانش با انجام یکسری مطالعات آزمایشی، کودکان ۱ تا ۲ ساله را در موقعیت نا آشنا قرار دادند و بر اساس نوع پاسخ آنان در رویارویی با این موقعیت (موقعیتی

میان این دو ایجاد می شود که با توجه به اجزای شناختی و هیجانی آن موجب برخوردار شدن بیشتر نوزاد از حمایت والد یا والدین و ترغیب الگوهای فرزند پروری و تغذیه در آنان خواهد شد. بالبی معتقد است که تغذیه لزوماً مبنای دلبستگی نیست، بلکه پیوند دلبستگی خود مبنای زیستی نیرومندی دارد که می توان آن را در بستر تکامل بهتر شناخت، بستری که بقای گونه در آن اهمیت بسیار دارد.

بالبی در ضمن بحث خود از رفتارهای دلبستگی به عنوان غرایز صحبت می کند؛ اما او اصطلاح غریزه را به معنای دقیق آن به کار نمی برد. منظور او این است که چنین رفتارهایی در اساس ذاتی است و در تقریباً همه اعضای گونه یک الگوی مشخص دارد و واجد ارزش انطباقی برای گونه است.

گریه بچه یک نشانه واضح است. گریه یک فریاد ناراحتی است، زمانی که کودک در رنج است یا وحشترده است می گرید و والد وادار می شود که بشنابد تا ببیند چه اشکالی در کار است. لبخند کودک یک رفتار دلبستگی دیگر است؛ هنگامی که کودک به روی والد می خندد، والد به کودک احساس عشق می کند و از بودن در کنار او لذت می برد. از دیگر رفتارهای دلبستگی وراجیهای نا مفهوم کودکان، چسبیدن و گرفتن، مکیدن و تعقیب است.

باولبی رابطه دلبستگی بین مراتب و کودک را دارای چهار ویژگی می داند: حفظ مجاورت^{۳۳}، پایگاه ایمن^{۳۴}، بهشت امن^{۳۵} و پریشانی حاصل از جدایی^{۳۶}.

کوشش کودک جهت حفظ مجاورت برای این است که همواره در کنار مراقب بماند چون در صورت جدا شدن از مراقب دچار تنش و عدم امنیت می شود. همچنین کودک از مراقب به عنوان پایگاه ایمنی بخش استفاده می کند تا در رفتارهایی مانند اکتشاف محیط اطراف و تمرین مهارتهای شناختی و رشد مهارتهای حرکتی شرکت جوید؛ بعلاوه کودک از مراقب به عنوان بهشت امنی برای آسایش، حمایت و اطمینان خاطر، هنگامی که احساس ترس یا غم می کند، بهره می جوید. دسترسی کودک به این خصایص، سبک دلبستگی اولیه او را مشخص می نماید. در رابطه با مراقب، کودک می آموزد که آیا می تواند به در دسترس بودن و پاسخ دهنده بودن مراقب اطمینان داشته باشد یا خیر؟ این تجربه هیجانی اولیه، پایه چیزی است که باولبی آن را مدل کاری درونی می نامند [۶].

وقتی که مراقب در نزدیکی کودک است احساس امنیت و عشق را در کودک بر می انگیزد. با این احساس امنیت معمولاً کودک رفتاری بازیگوشانه و مستقلانه از خود نشان می دهد که در کشف محیط اطراف نمایان می شود. ولی اگر کودک توجه کافی و همچنین پاسخگویی و مجاورت مراقب را دریافت ندارد، کمتر

که نخست والد برای مدت کوتاهی اتاق را ترک می کند و کودک با یک بزرگسال غریبه تنها می شود و سپس والد دوباره باز می گردد).

انواع سبک های دلبستگی

سبک دلبستگی ایمن^{۳۸}

منظور از ایمنی در دلبستگی، داشتن ارتباط نزدیک و پیوند عاطفی با شخص خاص است و نشان دهنده این است که کودک به دسترس پذیری، پاسخگو و پذیرا بودن منبع دلبستگی خود اعتماد دارد. بررسی های نشان داده است، کودکان ایمن دارای والدینی حساس هستند که بدون قید و شرط به آنها آرامش می دهند، به آنها کمک می کنند تا به کاوشگری و جست و جو بپردازند و نسبت به خواسته های کودکان پاسخگو هستند [۷].

ایمنی در بزرگسالی با قابلیت دسترسی به والدین بستگی ندارد، بلکه اعتمادی که بزرگسالی به مسئولیت پذیری والدین خود دارد بسیار مهم است. افراد ایمن از خود، گرمی و صمیمیت نشان می دهند. همچنین به جنبه های مثبت و منفی خود هشیاری کامل دارند و در اکتشاف گری جسور و ریسک پذیرند [۶].

در این افراد خصومت و اضطراب کمتر و انعطاف پذیری بیشتری قابل مشاهده است و در کل دنیای اطراف و هیجانات درونی خود همساز و سازگارند و از هماهنگی بیشتری با واقعیت برخوردارند [۸]. این افراد در اوان کودکی از والدین به عنوان اساس ایمنی بخش برای اکتشاف محیط استفاده می کنند و در تجدید دیدار مادر در موقعیت غریبه به احساس آرامش و ایمنی دست می یابند و بلافاصله به اکتشاف و بازی مستقلانه می پردازند و در اکثر موقعیتهای احساس ایمنی دارند [۷].

کولین^{۳۹} (۱۹۹۶) معتقد است که بزرگسالانی که ایمن هستند یادآوری و بحث در مورد تجارب دلبستگی خود را آسان ارزیابی می کنند. این افراد به روابط دلبستگی خود ارزش قائلند و معتقدند که دلبستگی ها و تجارب مرتبط با آنها، شخصیت آنها را تحت تاثیر قرار داده است. افراد دارای دلبستگی ایمن از روابط موزون و رضایت بخش و توأم با صمیمیت طولانی تر برخوردارند در بزرگسالی حتی بعد از اینکه، دلبستگی های جدید شکل می گیرد، دلبستگی ها به والدین نیز ادامه می یابد و ممکن است بعداً نقش ها در روابط دلبستگی معکوس گردند. فرزند بالغ ممکن است که پایه ایمنی برای والدین پیر خود گردد.

دیوید^{۴۰} و همکاران (۱۹۹۹) در مورد این سبکهای دلبستگی بیان می دارند: افراد دارای دلبستگی ایمن و خودکار یک تعادل ذهنی بین تجارب خوب و بد خود برقرار می کنند آنها ارتباط بین تجارب گذشته و حال را تشخیص می دهند روابط صمیمی خود

را ارج می نهند و خود را افرادی استوار و قوی توصیف کرده و تا درجات بهنجاری از آسیب های هیجانی را تحمل می کنند. کسیدی^{۴۱} (۱۹۹۸) در مورد ویژگی این افراد می گوید: بزرگسالان ایمن تجسمی مثبت و حمایت گر از منبع دلبستگی دارند. این تجسم مثبت احساس خود ارزشمندی و تسلط را در این افراد افزایش و خود را قادر می سازند عواطف منفی خود را به شیوه ای سازنده تعدیل کنند. بنابر تحقیقات مری اینس ورث ۶۰ تا ۶۵ درصد کودکان آمریکایی در این گروه قرار دارند.

سبک دلبستگی نا ایمن - اجتنابی^{۴۳}

کودکان اجتناب گر حضور منبع دلبستگی را نادیده می گیرند و با بی توجهی که نسبت به او نشان می دهند، سعی در کاهش تضاد با منبع دلبستگی خود دارند. بدین ترتیب کودکان اجتناب گر اهمیتی برای ارتباطهای دلبستگی قابل نیستند [۷]. اکثر کودکان این گروه در برابر غریبه ها منقلب نمی شوند، احتیاط نمی کنند یا کم احتیاط می کنند. موقعی که ما در آزمون موقعیت آنها را ترک می کند یا به بازی ادامه می دهند یا آرام دست از بازی می کشند و منتظر مادر نمی مانند [۷] در دیدار مجدد مادر از نزدیک شدن اجتناب می کنند و اگر مادر او را در آغوش بگیرد با تکان و بی قراری سعی در پایین آمدن می کنند. بزرگسالان اجتنابی از ایجاد روابط صمیمانه با دیگران خودداری کرده و در مقیاس هایی که روابط عاشقانه در اماتیک را بررسی می کنند، نمرات پایین تری بدست می آورند.

در مصاحبه های دلبستگی بزرگسالان با راهبردهایی مانند تاکید بر خود پیروی و اتکا به خود، اهمیت رابطه با منبع دلبستگی را انکار می کنند و سعی در حفظ فاصله با منبع دلبستگی، ممانعت از هیجانات منفی و نوعی اتکا به خود، وسواس دارند [۹].

دیوید و همکاران (۱۹۹۹) بیان می دارند: این افراد تمایل دارند که اثرات عاطفی روابط گذشته و حال، خود را نادیده بگیرند. بویژه یک حالت اجتناب یا انکار سیستماتیک تجارب و خاطرات منفی را پیشه می کنند. از اطلاعات مبتنی به دلبستگی اجتناب می کنند و حتی مانع از هشیاری خود نسبت به آنها می شوند. تجارب خود را بطور شناختی بدون اشاره یا بیان هر گونه محتوای عاطفی پردازش می کنند. بارتولومئو^{۴۳} و هوروتیز^{۴۴} (۱۹۹۱) به نقل از دیوید (۱۹۹۹) بر اساس اندازه های خود توصیفی الگوهای درون کاری، افراد اجتنابی را دارای محتوایی که در آن فرد خود را قوی و مثبت ارزیابی کرده و دیگران را غیر قابل دسترس و بالقوه، طرد کننده دیده اند، تعریف می کنند. این افراد تمایل به بیان نیازهای شخصی خود داشته و انتقاد پذیری پایینی دارند. آنها در صدد باز خورد اجتماعی به افرادی بر نمی

آیند. بنابر تحقیقات مری اینس ورث حدود ۲۰ درصد کودکان آمریکایی در این طبقه قرار دارند.

سبک دلبستگی نا ایمن - دو سو گرا^{۴۵}

کودکان دو سو گرا دارای رفتاری متناقض و ناهمگن نسبت به مادر خود هستند آنان به مادر خود نزدیک می شوند و مجاورت او را می طلبند ولی با نزدیک شدن مادر، خود را کنار می کشند رفتارشان سرد و دوگانه است در مواقع آشفتگی و پریشانی به سختی آرام می شوند و مدتها به گریه ادامه می دهند. کمروبی از مشکلات این کودکان است [۷]. این کودکان در موقعیت غریبه مشکل تر به آرامش می رسند و بین رفتن به سوی مادر یک شی جالب در نوساند اما به محض این که به آن شی نزدیک می شوند مانند کودکان دارای دلبستگی ایمن آزادانه و راحت به دستکاری و اکتشاف نمی پردازند و نسبت به این کودکان در مقابل افراد نا آشنا محتاط ترند [۷]. مادران کودکان دلبسته نا ایمن که در موقعیت نا آشنا الگوی دو سو گرا نشان می دهند رویه همسانی در مراقبت از کودک ندارند. گاهی در پاسخ دهی به کودک بسیار حساس اند و بعضی وقتها توجهی به او ندارند و در مواقعی رفتارشان مزاحم و مخل فعالیت‌های کودک است.

اینها مشکلشان این است که شیوه و زمان تعامل آنها با نیازهای کودک همخوان نیست [۷]. آنها در برابر شریک زندگی احساس خصمانه و میل به تصاحب دارند. افرادی که دو سو گرا تشخیص داده می شوند اغلب با خانواده اصلی خود به سر می برند و وابستگی عاطفی خود را با والدینشان حفظ و برای خوشنود کردن والدین خود تلاش می کنند. آنها حوادثی را که در دوران کودکی برایشان اتفاق افتاده بیان می کنند اما توصیف‌های آنها سازمان یافته نیست [۷] افراد سبک دلبستگی دو سو گرا (گرفتار مشغولیت ذهنی) یک حالت آشفتگی، عصبانیت یا اشتغال ذهنی منفعل با چهره‌های دلبستگی به طور خاص و روابط به طور عام دارند. هنگام یادآوری خاطرات دوران کودکی خیلی آسان در مشکلات و مسایل عشق و نفرت جذب می شوند که به اعتقاد آنها مشخصه تمامی روابط صمیمی است. به وفور درگیری در روابط خانوادگی و تعارض هیجانی گذشته و حال را آشکار می سازند. یک مفهوم منسجم از «خود» جدای از دیگران و مستقل از افراد ندارند. خود را در آینه دیگران می بینند. بنا به تحقیقات مری اینس ورث حدود ۱۰٪ کودکان در این طبقه می باشند.

مراحل شکل گیری دلبستگی در نوزادان

بالبی ۴ مرحله را در تحول نظام رفتاری دلبستگی بر شمرده است که سه مرحله اول در سال اول زندگی و مرحله چهارم در سال سوم زندگی شروع می شود.

مرحله اول: نزدیک شدن بدون تشخیص چهره‌ها: هنگام تولد و پس از آن، کودکان به محرکها به ترتیبی پاسخ می دهند که انگار می خواهند با انسانهای دیگر در ارتباط باشند. در طول مرحله اول کودک و مراقب در تعامل نزدیک با هم هستند، از نظر رفتار مراقب، بسیاری از تعاملها معطوف به هدف است در حالیکه از نظر رفتار طفل، پیش از آنکه این رفتارها معطوف به هدف باشند، نتایج قابل پیش بینی رفتار هستند. در این مرحله کودک رفتار انسانهایی که با او زندگی می کنند را تشخیص نمی دهد و حتی قادر به ایجاد تمایز بین خود و دیگران نمی باشد. با این حال بررسی‌ها نشان داده است که نوزادان به صداهای انسانی پاسخگو تر از صداهای دیگر هستند در سنین ۶-۴ هفتگی لبخند اجتماعی^{۴۶} ظاهر می گردد:

در این سن بسیاری از رفتارها بازتابی هستند و همه این بازتابها (گریه کردن، چنگ زدن و بعدها لبخند زدن) گرایش دارند که مراقب را جذب کنند.

مرحله دوم: نزدیک شدن به یک یا چند چهره مشخص:

این تغییر از مرحله اول به مرحله دوم به طور تدریجی صورت می گیرد و همراه با رفتارهای اولیه دلبستگی و متعاقب آن، همراه با سیستم رفتاری دلبستگی است. بالبی سیزده نظام رفتاری را بر می شمارد که به طور متمایز نسبت به یک چهره ابراز می شود. هفت رفتار از این نظام‌های رفتاری در مرحله دوم رخ می دهد و بقیه آن در مرحله سوم روی می دهد. از این رفتارها می توان به گریستن به هنگام رفتن مراقب، قطع گریه هنگام برگشتن مراقب و لبخند زدن اشاره کرد.

مرحله سوم: حفظ و نگهداری یک چهره مشخص:

این مرحله بین شش تا نه ماهگی رخ می دهد. در این مرحله کودک رفتار خاص دلبستگی را به یک چهره نشان می دهد. این دلبستگی با شماری از تغییرات حرکتی، شناختی و ارتباطی مشخص می شود. اگرچه ممکن است برخی حرکات مرحله دوم نسبت به چند چهره آشنا را نشانه دلبستگی بدانند، اما بر اساس نظر اکثر دانشمندان دلبستگی واقعی در مرحله سوم روی می دهد در این مرحله بیشتر کودکان برای حفظ مجاورت با نگاره دلبستگی تلاش می کنند و در برابر جدایی از وی واکنش نشان می دهند در این مرحله نگاره دلبستگی به عنوان پایگاه امنی^{۴۷} برای کودک مورد استفاده قرار می گیرد تا او را بتواند در محیط اطراف به جستجو و اکتشاف بپردازد.

مرحله چهارم: مشارکت تصحیح شده توسط هدف:

بالبی (۱۹۸۲) اشاره می کند که این مرحله آخرین مرحله رفتار دلبستگی می باشد. بدین ترتیب بالبی به این نکته اشاره می کند که مراحل دیگری در این سیستم رفتاری وجود ندارد. سیستم رفتاری دلبستگی طی زندگی به فعالیت خود ادامه می دهد و

تغییرات شگرفی پیدا می کند این تغییرات شامل جزئیات هر مرحله و تغییر در ارتباط با سیستم های رفتاری دیگر است (ساختارهای مهار کننده سطح بالاتر)

در این مرحله، کودکان درک می کنند که مراقب، احساسات و نقشه‌هایی دارد که ممکن است با احساسات و نقشه‌های آنها تفاوت داشته باشد. با رشد مهارت‌های ارتباطی و مفهومی کودک و مادر می توانند اهداف و نقشه‌های مشترکی داشته باشند و علاوه بر آن کودک توانایی بیشتری در منع رفتار خودش به دست می آورد. او قادر می شود که قبل از انجام عمل، به طور درونی و آگاهانه رفتار اجتماعی والد را مد نظر قرار دهند این حکایت از شکل گیری نظریه ذهن^{۴۸} کودک در این مرحله دارد. توانایی درک اینکه دیگران نیز ذهنی مانند ما دارند، اما دنیا را از منظر خاص خود می بینند نظریه ذهن نام گرفته است کودک اکنون توانایی مشارکت را به دست آورده است. مشارکت به عنوان یک رابطه دوام دار بین دو فرد تعریف شده است که با هماهنگی اهداف و نقشه‌های دو جانبه مشخص می شود. با گذر زمان، هماهنگی و تعادل سلسله مراتبی اهداف و نقشه‌ها و نیز هماهنگی درباره اینکه خود چگونه رفتارش را در رابطه متقابل با مادر کنترل کند، ظاهر می شود [۲].

تحول دلبستگی در نوجوانی

از دیدگاه دلبستگی نوجوانی دوره انتقالی است که در آغاز آن نوجوان برای کاهش وابستگی به چهره‌های دلبستگی اولیه‌ای که نقش مراقب او را داشته‌اند، دست به تلاش‌های بزرگی می زند. تقریباً یک دهه بعد خود نوجوان بزرگ شده، برای فرزندان‌شان که متولد شده‌اند یک چهره دلبستگی محسوب می شود. با این حال نوجوانی تنها زمان کوتاه و گذرایی نیست که نقش پل ارتباطی بین این دو دوره (کودکی و جوانی) را ایفا نماید، بلکه نوجوانی دوره‌ای عمیق از انتقال‌ها بین نظام های رفتاری، شناختی، هیجانی خاصی است. در واقع نوجوان مراحل تحول را از یک دریافت کننده مراقبت از والدین به سوی یک مراقبت کننده بالقوه می پیماید [۱۰].

تداوم دلبستگی از کودکی تا نوجوانی

یکی از سؤال‌های اساسی درباره روابط دلبستگی در دوره نوجوانی آن است که چگونه سازمان یافتگی دلبستگی نوجوان به دلبستگی در سایر مراحل زندگی به خصوص به دوره کودکی مرتبط می شود؟

به منظور پاسخ به این سؤال باید به طور تجربی تداوم دلبستگی در پهنه زندگی مورد ارزیابی قرار گیرد. سؤال دیگر آن است که آیا دلبستگی نوجوان تجلی خاصی از همان فرآیندهای دلبستگی

در دوره کودکی است؟ پس از گذشت سه دهه از ایجاد روش موقعیت ناآشنا، مطالعات طولی متعددی در حال بررسی تحول دلبستگی از نوزادی تا نوجوانی است. نتایج برخی از این پژوهش‌ها مبهم و نامشخص است. واترز (۱۹۹۵) گزارش کرد که ایمنی نوجوان بزرگتر مثلاً ۲۱ ساله در AAI (مصاحبه دلبستگی بزرگسالان) با ایمنی او در روش موقعیت ناآشنا در دوران کودکی در حدود ۷۰٪ همبستگی دارد. چنانچه افرادی را که در اثر رویدادهای مهم زندگی که بالقوه می تواند باعث تغییر طبقه دلبستگی فرد شوند، مستثنی کنیم، درجه هماهنگی بین دلبستگی دوره نوجوانی با کودکی بالای ۷۸٪ است.

اما در مورد افرادی که در معرض حوادث خاصی در زندگی بوده‌اند، میزان توافق فقط ۴۴٪ است که معنادار نمی باشد. مین^{۴۹} (۱۹۹۷) دریافت که بین طبقه دلبستگی افراد در ۱۹ سالگی با استفاده از مصاحبه دلبستگی بزرگسالان با طبقه دلبستگی آنها در کودکی با استفاده از روش موقعیت ناآشنا هماهنگی بالایی وجود دارد؛ اما هامیلتن^{۵۰} (۱۹۹۴ و ۱۹۹۵) یافته‌های پژوهشی ارائه می دهد که نشانه تداوم اندک دلبستگی از کودکی به نوجوانی است. برخی تحقیقات دیگر هیچگونه ارتباطی بین رفتار کودک در موقعیت ناآشنا با طبقه دلبستگی او در نوجوانی نیافته‌اند.

واترز و همکاران (۱۹۹۵) در مورد این نتایج ناهماهنگ تبیین مناسبی را ارائه می دهد. او معتقد است که با گذشت زمان به دلیل مداخله عوامل محیطی/ اجتماعی تداوم بین دلبستگی دوران کودکی و نوجوانی تعدیل می شود. به هر حال باید توجه داشت نوجوانی که طبقه دلبستگی دوره کودکی خود را حفظ کرده است در حال زندگی با والدینی است که در روابطشان با نوجوان تا مدت‌ها از شیوه‌های مشابهی استفاده کرده‌اند [۱۰]

در خانواده‌هایی که فرزندان با هر دو والد بیولوژیکی خود زندگی کرده‌اند نسبت به نوجوانانی که در ساخت‌های خانوادگی دیگری رشد یافته‌اند، درجه توافق سازمان یافتگی دلبستگی آنها و مادرشان بالاتر است [۱۰]

به علاوه بین دلبستگی نوجوان و مادر نوجوانان سن بالا نسبت به نوجوانان کم سن تر، میزان هماهنگی بالاتر است. احتمال دارد استرس‌های ناشی از تغییرات اوایل نوجوانی حداقل به طور موقت سازمان یافتگی دلبستگی نوجوان را و یا آمادگی ارزیابی دلبستگی را گسسته سازد.

بر خلاف یافته‌های مذکور پژوهش روزنستین و هوروتیز^{۵۱} (۱۹۹۶) نشان داد که در میان نوجوانان دارای مشکلات روانشناختی میزان توافق بین راهبردهای دلبستگی نوجوان و مادر بالای ۸۰٪ است.

سالگی مورد آزمایش قرار گرفت. نتایج ثبات بالای تجسم های دلبستگی در طول این دوره سنی را نشان دادند. تجسم دلبستگی ایمن به طور مثبت با هویت یابی مرتبط بود. در حالیکه دلبستگی انکار کننده با پراکندگی هویت^{۵۳} در سن ۱۶ سالگی همبستگی مثبت داشت. هویت نا منسجم و پراکنده در سن ۱۶ سالگی تجسم دلبستگی را در سن ۱۸ سالگی، پیش بینی می کرد. اما همه محققان و نظریه پردازان دلبستگی با ثبات بالای تجسمات دلبستگی از کودکی تا بزرگسالی موافق نیستند. برخی پژوهش ها مؤید آند که تحت تاثیر عوامل خاصی ثبات دلبستگی کاهش می یابد و در نتیجه درجه ایمنی دلبستگی در طی زمان و در پهنه زندگی فرد ممکن است تغییر یابد [۱۰].

دلبستگی و سازمان شخصیت

نظریه پردازان دلبستگی نوین، در پیروی از بالبی (۱۹۸۰)، این دیدگاه را دارند که ارتباطهای دلبستگی و الگوهای شناختی با ارتباطهای دلبستگی که در سرتاسر چرخه زندگی، کارکردهای مرکزی سازمان یافته دارند، مربوط هستند. این کارکردها شامل مهیا کردن چارچوبهایی برای فهم معنادار خود و دیگران، احساس ایمنی در جهان و اطمینان کافی داشتن برای کاوش، یادگیری، بازی و کارکردن، هستند. در بسیاری از فرهنگها چهار الگو از دلبستگی در ارتباطات والد کودک را می توان مشاهده کرد:

ایمن، مضطرب و دو سو گرا (مقاوم)، اجتنابی و مضطرب و گم گشته/ در هم ریخته بعضی از اندازه گیریها به منظور مطالعه الگوهایی در ارتباطات دلبستگی در کودکان بزرگتر، نوجوانان و بزرگسالان، عموماً با تمرکز زیاد روی فرآیندهای شناختی راهبردهای تدبیری دارند. تصورات جذاب بالبی (۱۹۸۰) در باره (محروریت پردازش اطلاعات دفاعی) این اندازه ها می توانند به بررسی گسستگی به عنوان شاهدهی در پدیده های مختلف زبان شناختی و رفتاری رسیدگی کنند. در یک تغییر از سیستم مین از سنجش دلبستگی بزرگسال، بارتولومئو و هورو و تیز چهار طبقه از سبک دلبستگی بزرگسال پیشنهادی و معتبر را که به عنوان ایمن، پریشان، انفصالی و ترسان توصیف کردند.

مدل مفهومی بارتولومئو و ابزارهای سنجش به منظور شناخت و رفتار دلبستگی جاری درباره شکل های دلبستگی همسالان، مادامی که کار مین در اختیار سنجش (حالتی از ذهن درباره دلبستگی بزرگسال)، با تمرکز بر روی ارتباطهای کودک و والد بود، طراحی شده اند [۱۱]

اگرچه شواهد روان سنجی در پژوهش ذکر شده در بالا گرایش به حمایت مدل ترکیبی از دو بعد پیوستاری، با نمونه های

محققان معتقدند که تحت برخی شرایط درجه توافق دلبستگی نوجوان و مادر کاهش می یابد. این یافته ها نشان می دهند که سازمان یافتگی دلبستگی نوجوان و همبستگی آن با اوایل کودکی و با سازمان یافتگی دلبستگی مادر همراه با تغییرات تحولی و چالش های فعلی محیط به طور معناداری تحت تاثیر قرار می گیرد [۱۰].

عوامل مؤثر بر ثبات دلبستگی از کودکی تا بزرگسالی

آممتی^{۵۲} و همکاران (۲۰۰۰) درباره ثبات و یا تغییر الگوهای عملی درونی که پایه دلبستگی نوجوان محسوب می شوند به تحقیق پرداخته اند. این فرضیه مطرح است که دلبستگی ثبات قابل توجهی از اواخر کودکی تا اوایل نوجوانی نشان می دهد، اگرچه یکسری تغییرات به خصوص به دلیل فعال شدن تعدادی از مکانیزم های دوری گزین یا فاصله گیری از والدین در دوره نوجوانی، آشکار می شود.

از سوی دیگر این احتمال وجود دارد که چنین ثبات برای طبقات دلبسته ایمن و نا ایمن متفاوت باشد. در پژوهش آممتی آزمودنی ها در ۱۰ و ۱۴ سالگی در مورد دلبستگی مصاحبه شدند. پراکندگی طبقات دلبستگی نوجوانان با توزیع پراکندگی طبقات دلبستگی بزرگسالان تفاوتی نداشت. نکته قابل توجه ثبات ایمنی دلبستگی بود. ثبات طبقات دلبسته انکار کننده (فاصله جو) و دلبسته ایمن تا حدی از ثبات طبقات دلبسته ذهن مشغول (مجنوب) و دلبسته غیر مصمم (حل نشده) بالاتر بود. این آزمودنی ها راهبردهای فاصله گزینی از والدین را در طول چهار سال (از ۱۰ سالگی تا ۱۴ سالگی) حفظ کردند و همواره دوری بیشتری را از والدین خود گزارش کردند.

آممتی پیشنهاد می کند احتمال دارد فعال شدن مکانیزمهای دفاعی دوری گزینی برای حفظ فاصله از چهره های والدین جهت دستیابی به یک هویت شخصی شده روشنتر و قطعی تر ضروری باشد. بر طبق نظریه دلبستگی می توان دو فرضیه اساسی را تدوین نمود: اولاً ثبات الگوهای عملی درونی باید در طول دوره تحول افزایش یابد ثانیاً دلبستگی با حل انطباقی مسایل مهم دوره نوجوانی به خصوص شکل گیری هویت مرتبط است. نوجوانی به عنوان یک دوره تحولی مبتنی بر تغییرات وسیع و باز سازماندهی ممکن است به دگرگونی در تجسم های دلبستگی از طریق ارزیابی مجدد تجارب زندگی خود در دوره رشد هویت منجر شود.

در یکی از مطالعات طولی ثبات تجسم های دلبستگی (ارزیابی شده از طریق مصاحبه دلبستگی بزرگسالان) در دامنه سنی ۱۶-۱۸ سالگی بررسی شد. همچنین ارتباط های طولی وضعیت هویتی در ۱۶ سالگی با تجسم های دلبستگی در سنین ۱۶-۱۸

۲) اختلال بی‌اشتهایی روانی

یکی از اختلال‌های روانی شایع در دوره نوجوانی بی‌اشتهایی روانی^{۵۵} است. مطالعات تجربی و بالینی مؤید آنند که در افراد مبتلا به اختلالهای تغذیه‌ای^{۵۶} وجود دل‌بستگی ناایمن مشترک و متداول است. بیشتر مطالعات بالینی به بررسی تعامل‌های دختر و مادر پرداخته‌اند. وارد^{۵۷} و همکاران (۲۰۰۱) کیفیت دل‌بستگی بیمارانی را که مبتلا به بی‌اشتهایی روانی شدید بودند و مادران آنها را مورد ارزیابی قرار دادند. دل‌بستگی ۲۰ بیمار نوجوان مبتلا به بی‌اشتهایی روانی و مادران آنها از طریق AAI بررسی شد. وضعیت روان‌شناختی دختران نوجوان و مادران به وسیله متخصصان بالینی با تجربه درجه بندی شد. ۹۵٪ از دختران و ۸۳٪ از مادران در AAI ناایمن درجه بندی شدند. ۷۹٪ از دختران و ۷۰٪ از مادران دل‌بسته انکار کننده یا فاصله جو بودند. در هر دو گروه (مادران و دختران) سطح کنش‌های تأملی و اندیشیده پایین^{۵۸} و نمرات آرمانی سازی^{۵۹} بالا بود. همچنین شاخص فقدان حل نشده^{۶۰} در مادران (۶۷٪) بالا بود. بنابراین به خوبی می‌توان دریافت که در میان نوجوانان مبتلا به بی‌اشتهایی روانی سطح بالایی از ناایمنی دل‌بستگی وجود دارد؛ و این در حالی است که مادران این نوجوانان نیز خود درجه بالاتری از ناایمنی را نسبت به جمعیت بهنجار نشان می‌دهند. این احتمال وجود دارد که مشکل در پردازش هیجانی و فقدان حل نشده مادران به دختران آنها منتقل شود و سبب نابهنجاری‌های روان‌شناختی در دوره نوجوانی بخصوص در جنس مونث گردد. اووربک^{۶۱} و همکاران (۲۰۰۳) در پژوهشی که در مورد ۵۶۸ نوجوان ۱۹-۱۵ ساله مبتلا به اختلالات هیجانی انجام دادند به این یافته دست یافتند که بین دل‌بستگی والدین و اختلالات هیجانی نوجوانان رابطه معنی دار وجود دارد. [۱۰].

۳) اختلال افسردگی

یکی دیگر از اختلال‌های روانی شایع در میان نوجوانان افسردگی و در نهایت افکار انتحاری است. در زمینه افسردگی و رابطه آن با کیفیت دل‌بستگی نظریه‌ها و پژوهش‌های جالبی وجود دارد. پژوهش‌های دی فیلیپو و اورهولسر^{۶۲} (۲۰۰۲) نشان داد که شروع و روند پیشروی نشانه‌های افسردگی توسط عوامل مختلف بین فردی دیگر تحت تاثیر قرار می‌گیرد. نظریه دل‌بستگی یک چهارچوب تحولی را برای درک ارتباط بین نشانه‌های افسردگی و ناایمنی دل‌بستگی نوجوان و والد و سپس به شریک احساس فراهم کرده است. به همین دلیل در برخی از تحقیقات بر رابطه بین افسردگی با دل‌بستگی و سپس تاثیر این موضوع بر ارتباط با والدین و روابط احساسی فرد و در نهایت سازگاری زناشویی در آینده متمرکز

نخستین چهار سبک عمده وصف شده که ترکیبات مختلفی از وضعیت‌های این ابعاد را مجسم می‌کنند.

آنها با یک سبک دل‌بستگی ایمن غالب با نزدیکی و وابستگی به یکدیگر آسوده خاطر هستند و قادرند چالش‌های جدید شخصی‌شان را بدون اضطراب ناتوان کننده جستجو کنند. آنها در هر دو شکل دل‌بستگی اضطرابی و اجتنابی پایین هستند. آنها با سبک دل‌بستگی اجتنابی- ترسان غالب بازداری و اضطراب قابل ملاحظه‌ای را نشان دادند، در نزدیکی یا وابستگی به یکدیگر و اعتماد به خود، سخت اعتماد پیدا کردن به خود و دیگران، نشان دادن اضطراب و اجتناب بالا، راحت نیستند. نمونه نخستین افراد اجتنابی- انفصالی اعتماد به خود و سواستی و انکار هر علاقه‌ای در نزدیکی یا آشنایی با شکل‌های دل‌بستگی را اثبات کردند. آنها اطلاعاتی که رفتارهای دل‌بستگی را راه اندازی می‌کنند و اضطراب پایین و اجتناب بالا را نشان می‌دهند، خارج کردند. از سوی دیگر، تضادشان با سبک پریشان غالب رفتار دل‌بستگی غالباً و سواستی را برای جستجو و مهیا کردن مراقبت و نزدیکی آشکار می‌کند. این افراد اضطراب بالا همراه با اجتناب پایین را نشان می‌دهند [۱۱].

دل‌بستگی و آسیب شناسی روانی در دوره نوجوانی

نوع رابطه دل‌بستگی فرد در دوران کودکی از عوامل مؤثر در ایجاد آسیب‌های روان‌شناختی در دوره‌های بعدی زندگی محسوب می‌شود بسیاری از پژوهش‌های انجام شده در حیطه دل‌بستگی بخصوص در سالهای اخیر بر روی این نوع تاثیر متمرکز بوده‌اند. نتایج اغلب این تحقیقات نشان داده‌اند که دل‌بستگی ناایمن در دوران کودکی به اختلال‌های روانی متعددی در دوره نوجوانی و جوانی منجر می‌شوند. در ذیل برخی از این اختلال‌ها و نقش دل‌بستگی در ایجاد آنها بررسی می‌شود [۱۰].

۱) اختلال رفتارهای ضد اجتماعی

اسمال بون و دادز^{۵۴} (۲۰۰۰) به بررسی رابطه بین دل‌بستگی و رفتار جنسی تحمیلی پرداختند. آنها دل‌بستگی نوجوانان پسر زیر دیپلم را با مادر و با پدر در دوران کودکی و در دوره بزرگسالی، رفتارهای ضد اجتماعی، پرخاشگری، تجاوز جنسی را از طریق مقیاس‌های خود سنجی ارزیابی کردند. این نتایج نشان دادند که دل‌بستگی ناایمن بخصوص دل‌بستگی اجتنابی نوجوان پسر با پدر در دوران کودکی به رفتارهای ضد اجتماعی و تجاوز جنسی منجر می‌شود. این یافته‌ها با فرضیه‌های جرم شناسی که مبتنی بر ارتباط بین تجارب آسیب زای اولیه خانوادگی با ارتکاب جرم در نوجوانی است، هماهنگ است.

دل بسته ایمن بسیار اندک ($n=4$) در حالی که نوجوانان دل بسته نا ایمن ($n=35$) بسیار بالاتر است. در یک وهله دیگر از این تحقیق هنگامی که با آزمودنی‌ها در مورد تعارضات حل نشده مربوط به فقدان و دل بستگی مصاحبه شد در ۵۹٪ از نمونه مشکلات ناشی از تجارب آسیب زا و فقدان باقی مانده و حل نشده بود. مطالعه هیس و مین^{۷۳} (۲۰۰۰) نیز بر نقش حوادث آسیب زا و واکنش‌های حل نشده نوجوان در برابر حوادث تأکید می‌کند. بر اساس این پژوهش دل بستگی آشفته و سر گشته (D)، اختلال‌های گسستگی (تفرقی) و پرخاش گری/ اغتشاش گر را در دوره کودکی و نوجوانی پیش بینی می‌کند. این یافته‌ها بر امکان استفاده از AAI در مداخلات درمانی نوجوانان به شدت آسیب دیده تأکید می‌کند. محور این نوع درمان گری بر تشکیل ارتباط ایمن و سالم با یک بزرگسال غیر تهدید آمیز^{۷۳} استوار است [۱۰].

پذیرش اجتماعی

منظور از پذیرش اجتماعی، درک فرد از جامعه با توجه به خصوصیات سایر افراد است. پذیرش اجتماعی شامل پذیرش تکثر با دیگران، اعتماد به خوب بودن ذاتی دیگران و نگاه مثبت به ماهیت انسان‌ها است که همگی آن‌ها باعث می‌شوند فرد در کنار سایر اعضای جامعه انسانی، احساس راحتی کند. کسانی- که دیگران را می‌پذیرند به این درک رسیده‌اند که افراد بطور کلی سازنده هستند. همان گونه که سلامت روانی شامل پذیرش خود می‌شود، پذیرش دیگران در جامعه هم می‌تواند به سلامت اجتماعی بینجامد. افراد برخوردار از این بعد از سلامت، اجتماع را به صورت مجموعه‌ای کلی و عمومی درک می‌کنند که از افراد مختلف تشکیل شده است و به دیگران به عنوان افراد با ظرفیت و مهربان، اعتماد و اطمینان دارند و باور دارند که مردم می‌توانند ساعی و مؤثر باشند. این افراد دیدگاه مطلوبی درباره ماهیت انسان دارند و با دیگران احساس راحتی می‌کنند. پذیرش اجتماعی مصداق پذیرش از خود است. در پذیرش اجتماعی، فرد نگرش مثبت و احساس خوبی نسبت به خودش و زندگی گذشته‌اش دارد و با وجود ضعف‌ها و ناتوانی‌هایی که دارد، همه جنبه‌های خود را می‌پذیرد.

ساپ و هارود پذیرش اجتماعی را دیدگاه مرجعی تعریف کرده- اند که بیانگر نظرات یک نظام اجتماعی گسترده باشد. ساپ از آن به عنوان بعد جدیدی از نگرش‌های جاری یاد می‌کند [۱۲] ریشه‌های آغازین این نوع تعریف از پذیرش اجتماعی را باید به نظرات شیبوتانی^{۷۴} (۱۹۵۵) تحت عنوان گروه‌های عمومی مرجع نسبت داد. بر طبق نظر ساپ و هارود، این مفهوم تکمیل یافته دو دسته از گروه‌های مرجع هستند. اولی نوع مقایسه‌ای که افراد

شده‌اند. دی فیلیپو و همکارش در پژوهش این ارتباط را در ۸۴ بیمار نوجوان مبتلا به افسردگی بررسی کردند. دل بستگی اجتنابی (اما نه دل بستگی اضطرابی) واسطه ارتباط بین نشانه های افسردگی فعلی و خطرات بیمار از روابطش با والد جنس مخالف بود. بنابراین با دستیابی به این یافته‌ها می‌توان با استفاده از نظریه دل بستگی به روی آوردهای درمان گری افسردگی در حیطة زناشویی و دیگر روابط احساسی طولانی مدت کمک کرد [۱۰].

۴) الگوهای رفتار مرضی در دوره نوجوانی

دل بستگی نا ایمن در نوجوانان با برخی الگوهای رفتار مرضی همراه است. الگوهایی که می‌توانند نشانه نا ایمنی نوجوان باشند لیس لی^{۶۳} و همکاران (۲۰۰۰) برخی از این الگوهای رفتاری مرضی را تحت عنوان اعتماد به نفس وسواسی^{۶۴}، مراقبت وسواسی^{۶۵}، جستجوی مراقبت^{۶۶} وسواسی و کناره گیری همراه با خشم^{۶۷} مشخص کردند. مطالعات این محققان نشان داد که این الگوهای رفتاری پیش بینی کننده‌های قوی برای نشانه شناسی بیماریهای روان شناختی و دل بستگی نا ایمن محسوب می‌شوند. از سوی دیگر آسیب شناسی دل بستگی و سبک دل بستگی نا ایمن مشابه نشانه شناسی در بیماری را پیش بینی می‌کنند. چنانچه مطالعه میس ترز و میوریس^{۶۸} (۲۰۰۲) نیز ارتباط بین پرخاشگری نوجوانان را با سبک دل بستگی آنها نشان داد. یافته‌ها نشان داد ۲۷/۳٪ آزمودنی‌ها خود را نا ایمن یعنی دل بسته اجتنابی و دو سو گرا طبقه بندی کرده بودند. بر اساس یافته‌ها در مجموع افراد دل بسته نا ایمن خشونت و خشم بیشتری در مقایسه با افراد دل بسته ایمن داشتند.

۵) اختلال گسستگی^{۶۹}

یکی دیگر از اختلال‌های روانی مهم که در دوره نوجوانی آشکار می‌شود و تحت تاثیر نا ایمنی دل بستگی است، اختلال گسستگی (تفرقی) است. وست^{۷۰} و همکاران (۲۰۰۱) رابطه دل بستگی آشفته و سرگشته را با نشانه های گسستگی در نوجوانان دارای مشکلات روانشناختی ارزیابی کردند. نتایج حاکی از آن بود که پاسخ غیر قابل طبقه بندی و حل نشده مداوم به حوادث مرتبط با دل بستگی با نشانه شناسی گسستگی (تفرقی) هم برای دختران و هم پسران هم بسته است. بنابراین سازمان نا یافتگی شناختی ممکن است یک متغیر واسطه‌ای مهم بین اثرات حوادث اولیه و نشانه‌های اختلال گسستگی بعدی محسوب شود. والیس و استیل^{۷۱} (۲۰۰۱) در یکی از این مطالعات که در مورد ۳۹ نوجوان دچار اختلال روانی انجام شد، به این نتیجه دست یافتند که در میان آزمودنیها تعداد نوجوانان

پذیرش اجتماعی پائین یعنی افرادی را شامل می شود که به هیچ وجه نظرات و تجربیات خود را تغییر شکل نمی دهند. انسان موجودی است اجتماعی که همواره در حالتی از تنش بین ارزشهای مربوط به فردیت و ارزشهای مربوط به هم‌رنگی با جماعت و پذیرش از سوی جمع به سر می برد [۱۸]. به نظر می رسد که گروهها همواره سعی در هم‌نوا و هم‌رنگ کردن افراد با خود دارند [۱۹]. دو انگیزه مهم زیر بنای تمایل ما به هم‌رنگی هستند: تمایل به مورد علاقه واقع شدن، ما آموخته ایم که هم‌رنگ شدن می تواند در به دست آوردن تایید و پذیرشی که طلب می کنیم کمک کند؛ و انگیزه دوم تمایل به درست و صحیح بودن نظمان است [۲۰]. حرف زدن و رفتار کردن مطابق انتظارات دیگران را پذیرش اجتماعی می نامند.

پذیرش اجتماعی می تواند یکی از متغیرهایی باشد که بر بهداشت روانی افراد تاثیر بسزائی دارد و می تواند نقش عمده ای را بر سلامت روانی داشته باشد؛ زیرا که اعمال و افکارش تحت تاثیر حضور دیگران قرار می گیرد [۱۸]

بررسی مفهومی پذیرش اجتماعی

در بررسی مفهومی این موضوع می توان از دو بعد به آن نگریست، نخست بعد معنایی و دوم بعد تحلیلی.

الف) ابعاد معنایی

با مروری بر منابع و متون مختلفی که این موضوع را مورد بررسی قرار داده اند می توان دو معنا از شاخص اجتماعی در بین علوم اجتماعی و رفتاری استنباط کرد. بعد اول چیدمان نظام ارزشی رفتار یک فرد است که با نظام اجتماعی یک جامعه همخوانی دارد؛ به عبارت دیگر فرد عوامل تشکیل دهنده رفتار خود را اعم از نگرش، هنجار و ارزش های خود را به گونه ای مشابه با جامعه و یا گروه های اجتماعی وفق می دهد. در این معنا روانشناسی فردی و شخصیت هر فرد و روانشناسی اجتماعی موضوع را مورد کنکاش قرار می دهند [۲۱]. در خصوص کاربرد معنایی اول می توان به مطالعه برخی محققان اشاره داشت. در بعد دوم موضوع محوری، رفتار یک فرد و نحوه شکل گیری عمل رفتاری^{۷۸} منعطف به یک عنصر یا پدیده اجتماعی است که در یک طیف رد یا قبول قرار گرفته است. قابل ذکر اینکه در هر دو سطح معنایی رفتار به شکل فردی بروز و برآیند آن در اجتماع است که ویژگی اجتماعی یا عمومی به خود می گیرد. در واقع صحیح تر است که بگوییم پذیرش فردی و پذیرش اجتماعی. در هر حال تاکنون سطح اندازه گیری این موضوع اجتماعی بوده است [۲۲]

در آن برای ارزیابی یک رفتار خاص استفاده می کنند و دومی نوع هنجاری آن که برای شکل گیری و ثبات رفتار کاربرد دارد. آدامز پذیرش اجتماعی را به جایگاه و اعتبار یک رفتار در بین گروه های هدف آن رفتار تعریف کرده است [۱۳]

اریکسون^{۷۵} و همکاران چگونگی پذیرش اجتماعی را میزان درجه ارزیابی مثبت یا منفی از یک موضوع خاص تعریف کرده اند [۱۴]. از سوی دیگر اسپچاد و اسپچلاگ^{۷۶} [۱۵] معتقد هستند که تعاریف ارائه شده در خصوص این موضوع با یکدیگر متناقض هستند. این دو در یک نگاه دقیق تر به موضوع، دو واژه پذیرش و میزان پذیرش را از یکدیگر جدا دانسته و برای هر یک معنای خاصی قائل شده اند. بدین شکل که از پذیرش می توان دو معنا استنباط کرد. نخست نگرشی مثبت و تأییدگونه به سوی یک موضوع خاص و معنای دوم که عبارت است از مطابقت رفتار با اهداف کلان و عینی سیستمی که قرار است اجرا گردد. این دو اولی را پذیرش نگرشی و دومی را پذیرش رفتاری معنا نموده اند. در واقع پذیرش نوعی رفتار به شکل کنش و واکنش نسبت به یک هدف خاص و میزان پذیرش نگرشی است تأییدی به سوی یک هدف خاص [۱۵]

محققین دیگری نیز از جمله شویتما^{۷۷} [۱۶] از همین تعریف برای مطالعه خود استفاده کرده اند.

سال های نوجوانی مرحله مهم و برجسته رشد و تکامل اجتماعی و روانی فرد به شمار می رود. در این مقطع سنی نیاز به تعادل هیجانی و عاطفی، خود آگاهی، برقراری روابط سالم با دیگران، کسب مهارت های اجتماعی لازم در دوست یابی، از مهمترین نیازهای نوجوانان است [۱۷]

گروهی از انسان ها همیشه مطابق با نظرات و اعتقادات خود صحبت می کنند. اگر از آنها در مورد موضوعی سؤال شود با صداقت به سؤالات پاسخ می دهند، در عقاید خود ثابت قدم هستند و تحت هر شرایطی پاسخ یکسان به سؤالات می دهند. حتی اگر پاسخ های آنها طرد اجتماعی به دنبال داشته باشد. گروهی دیگر طوری حرف می زنند که مورد تایید دیگران قرار بگیرند. اگر از آنها در مورد موضوعی سؤالی شود به نحوی پاسخ می دهند که فکر می کنند دیگران دوست دارند آن طور پاسخ داده شود. سعی می کنند با قواعد و هنجارهای اجتماعی سازگاری نشان دهند و از طرد اجتماعی در امان بمانند. حرف زدن و رفتار کردن مطابق انتظارات دیگران را پذیرش اجتماعی می نامند. بنابراین پذیرش اجتماعی همانند یک پیوستاری است که در یک انتهای آن پذیرش اجتماعی خیلی بالا، یعنی افرادی قرار دارند که نظرات و تجربیات خود را در مصاحبه ها و پاسخگویی به سؤالات تغییر شکل می دهند و در انتهای دیگر

نگرش مثبت و تأیید گونه به سوی یک موضوع خاص و معنای دوم که عبارت است از مطابقت رفتار با اهداف کلان و عینی سیستمی که قرار است اجرا گردد. این دو، اولی را پذیرش نگرشی^{۸۵} و دومی را پذیرش رفتاری^{۸۶} معنا نموده اند که به جهت جلوگیری از خطاپذیری معنایی چگونگی و یا میزان پذیرش اجتماعی می تواند کارساز باشد. در واقع پذیرش نوعی رفتار به شکل کنش و واکنش نسبت به یک هدف خاص و میزان پذیرش نگرشی است تأییدی به سوی یک هدف خاص [۱۵]. محققین دیگری نیز از جمله شویتما از همین تعریف برای مطالعه خود استفاده نموده اند [۱۶]

اندازه گیری پذیرش اجتماعی

مهمترین نکته پس از تعریف این مفهوم، روش اندازه گیری کمی آن می باشد. اندازه گیری شاخص پذیرش اجتماعی عامل اصلی توجه محققین رشته های مختلف علمی و در نتیجه افزایش تحقیقات در این زمینه می باشد. عموماً محقق بسته به هدف نهایی خود از مطالعه، تعریفی از پذیرش اجتماعی را ارائه می دهد و سپس بر آن اساس می کوشد که به بهترین شکل آن را اندازه گیری کند. مبانی نظری اندازه گیری شاخص پذیرش اجتماعی با مراجعه به ادبیات موضوعی تحقیق و مطالعات قبلی صورت گرفته تقویت می گردد. این مهم تاکنون به دو شکل صورت گرفته است؛ اول به روش مستقیم که در آن مخاطب به شکل مستقیم سؤالیهایی هدفمند پرسیده می شود و مجموع نمرات آنها میزان پذیرش اجتماعی را نشان می دهد. روش دوم استفاده از مدل می باشد. این نوع مدل ها می توانند مشتق شده از یک تئوری و یا فرضیات تدوین شده علمی و یا مدل های تبیینی باشند که به روش های آماری معیار های دخیل در پذیرش اجتماعی یک موضوع خاص را مورد سنجش قرار می دهند.

نظریه های تحلیل رفتار و پذیرش اجتماعی

تئوری های تحلیل رفتار منبعث از دو رشته تخصصی روانشناسی و جامعه شناسی هستند که به شکل کاربردی در زمینه های روانشناسی اجتماعی، روانشناسی محیطی و ... مورد استفاده و بسط قرار گرفته اند. پایه نظری تمامی این تلاش ها حل مسئله چگونگی شکل گیری و در صورت نیاز تغییر الگوی رفتار انسان در زمان مواجهه با یک موضوع خاص است. در این بخش نظریه هایی مرور خواهد شد که از یک سو بر ابعاد روانشناختی شکل گیری رفتار متکی بوده و از سوی دیگر بتواند در تحلیل رفتاری مفهوم پذیرش قابلیت استفاده داشته باشد.

۱- نظریه اشاعه نوآوری ها^{۸۷}: این نظریه برای اولین بار توسط اورت، ام، راجرز^{۸۸} در اوایل دهه ۱۹۹۰ برای پذیرش

ب) بعد تحلیلی

تاکنون برای اندازه گیری شاخص پذیرش اجتماعی در معنای دوم آن، یک چارچوب نظری دقیق و مدونی تعریف نشده است و بدین لحاظ بایستی برای انجام این امر اهتمام ورزید. در این زمینه و در جهت پرکردن خلاء مطالعاتی حاضر می توان از پیش فرضها و بنیادهای اولیه ارائه نظریه و پارادایم های علمی سود جست. با تأملی درباره نظریه جامعه شناسی در می یابیم که هر یک از نظریه ها در درون یکی از پارادایم های اصلی قرار می گیرند. چارچوب هر پارادایم بر مجموعه متفاوتی از پیش فرض های فرانظری درباره ماهیت علوم اجتماعی و جامعه مبتنی است علوم اجتماعی از جمله جامعه شناسی بر مبنای چهار مجموعه از پیش فرض ها از جمله روش شناسی می باشد که خود به نگرش عینی به واقعیت اجتماعی و نگرش ایده نگاری تقسیم می گردد. بر این مبنا پارادایم های کارکرد گرا و ساختارگرایی بنیادی بر رویکرد عینی، پارادایم های تفسیری و انسان گرای بنیادی رویکرد ذهنی به مسائل دارند.

تعریف پذیرش اجتماعی

ساپ و هارود^{۸۹} [۱۲] پذیرش اجتماعی را دیدگاه مرجعی تعریف کرده اند که بیان کننده نظرات یک نظام اجتماعی گسترده باشد. ساپ از آن به عنوان بعد جدیدی از نگرش هنجاری یاد می کند. ریشه های آغازین این نوع تعریف از پذیرش اجتماعی را باید به نظرات شیپوتانی (۱۹۹۵) تحت عنوان گروه های عمومی مرجع نسبت داد. این شاخص می تواند بر حد مقداری انتخاب رفتار از طریق عموم جامعه مؤثر باشد [۱۲]. بر طبق نظر ساپ و هارود، این مفهوم تکمیل یافته دو دسته از گروه های مرجع هستند، اولی نوع مقایسه ای که افراد در آن برای ارزیابی یک رفتار خاص استفاده می کنند و دومی نوع هنجاری آن که برای شکل گیری و ثبات رفتار کاربرد دارد. اثرات تجربی این شاخص نیز توسط نویسندگان مختلفی بر میل و عمل رفتاری از جمله آدامز^{۹۰} و همکاران [۱۳] نشان داده شده است. آدامز، پذیرش اجتماعی را به جایگاه و اعتبار یک رفتار در بین گروه های هدف آن رفتار تعریف کرده است. وندر لان^{۹۱} در تعریفی دیگر پذیرش را نبود مانع و مخالفت برای اجرای یک سیستم تعریف نموده است.

هارنبی و گروتز^{۹۲} (۱۹۹۵) پذیرش را نوعی تمایل و یا پاسخ مثبت دادن به چیزی دانسته است [۱۴]. از سوی دیگر اسپچاد و اسپچلاک [۱۵]، معتقد هستند که تعاریف ارائه شده در خصوص این موضوع با یکدیگر متناقض هستند. این دو در یک نگاه دقیقتر به موضوع، دو واژه پذیرش^{۹۳} و میزان پذیرش^{۹۴} را از یکدیگر جدا دانسته و برای هر یک معنای خاصی قائل شده اند؛ بدین شکل که از پذیرش می توان دو معنا استنباط کرد: نخست

۴- **مدل توسعه یافته انتظارات منطقی**^{۱۰۱}: این تئوری را ساپ در سال ۱۹۹۱ به عنوان مدل بسط یافته تئوری کنش منطقی معرفی نموده است. تفاوت اصلی این مدل، با نظریه پایه خود، اضافه شدن دو مدل آگاهی^{۱۰۲} و پذیرش اجتماعی به دیگر عناصر مرتبط با تحلیل رفتار است. توسعه دهنده نظریه، آگاهی را واقعیت هایی درباره صفات و ویژگی های موضوعی رفتار تعریف نموده است [۱۲]. در واقع این مدل پذیرش اجتماعی نه به عنوان متغیر مستقل بلکه به عنوان متغیر وابسته و اثرگذار بر میل و عمل رفتاری مطرح گردیده است

پیشینه پذیرش اجتماعی

بر اساس مطالعه ثمری و لعلی [۲۱] که بر روی ۱۵ گروه (۲۴۴ نفر) در مراکز دولتی و غیر دولتی با روش شبه آزمایشی انجام شده است، آموزش مهارت های زندگی در مجموع موجب بهبود نسبی شاخص های سلامت روانی (استرس خانوادگی و پذیرش اجتماعی) در گروه های شرکت کننده شده است. اسماعیلی (۱۳۸۲) در پژوهش خود درباره کودکان ناتوان در یادگیری متوجه شد که این کودکان در موقعیت حل مساله اجتماعی اهداف اجتماع گرایانه که مهم ترین آن حل مساله می باشد اهداف اجتماعی و ادراکی آنها درجهتی است که به پاسخ رفتارهای کناره گیری و یا پرخاشگری منجر می شود که به دنبال آن احساس تنهایی و اختلال هیجانی برای افراد بروز می کند. راضیه طبائیان در مطالعه ای تحت عنوان «تأثیر آموزش مهارت های اجتماعی بر افزایش مهارت های اجتماعی و بهبود روابط با همگنان در کودکان پسر مبتلا به اختلال بیش فعالی مقطع ابتدایی» را مورد بررسی قرار داده که در نشریه دانشکده علوم تربیتی و روان شناسی دانشگاه اصفهان چاپ شده است. پژوهش وی به بررسی تأثیر آموزش مهارت های اجتماعی از طریق آموزش مستقیم به کودکان و آموزش از طریق والدین در جهت افزایش مهارت های اجتماعی و بهبود روابط با همگنان پرداخته است. نتیجه ها نشان داد که آموزش مهارت های اجتماعی به کودکان باعث افزایش مهارت های اجتماعی و بهبود روابط با همگنان در گروه های آزمایشی گردید.

استنلی و مارکمن در پژوهش خود نتیجه گیری می کنند افرادی که توانایی برقراری ارتباط مناسب را در آموزش های گروهی فرا گرفته اند، از روابط بین فردی رضایت مندانه تری نسبت به زوج های که فاقد مهارت های یاد شده بوده اند، برخوردارند. شاید یکی از دلایل، افزایش سازگاری فرد با موقعیت ها این باشد که فرد را ملزم به برقراری توازن میان خواسته های خود و دیگران می کند. ضمن این که موقعیت های گروهی امکان تبادلات کلامی و غیر کلامی متقابل و رو در رو را فراهم می سازد و به -

نوآوری ها مطرح گردید. راجرز که یکی از متخصصین مشهور علوم ارتباطات می باشد. تلاش کرده است که فرآیندهای اجتماعی نوآوری ها و نحوه گسترش آنها را در یک نظام اجتماعی بررسی کند. راجرز نوآوری را ایده، عمل و یا چیزی می داند که برای افراد و گروه های هدف استفاده از آن جدید باشد راجرز فرآیند پذیرش نوآوری را به پنج مرحله تقسیم بندی کرده است.

هرچند این نظریه به تبیین شکل گیری رفتار پذیرش نوآوری می پردازند، با این حال در میان تئوری های مطرح شده دیگر، به خوبی می تواند ملاکی برای اندازه گیری میزان شاخص پذیرش اجتماعی باشد، چرا که بیشترین نزدیکی را با آن داراست؛ بنابراین می توان از این دو مدل عام پذیرش اجتماعی جهت سنجش کیفی این شاخص و فرآیند آن استفاده نمود.

۲- **نظریه کنش منطقی**^{۸۹}: فیشباین و آیزن^{۹۰} [۲۳]، این نظریه را در سال ۱۹۷۵ مطرح کردند که افراد جهت تصمیم گیری خود به شکل منطقی و همراه با استدلال عمل می کنند. بدین معنی که هر رفتاری که از هر فرد سر می زند؛ ریشه در فرآیندی است که از نظر فرد حساب شده است. نظریه پردازان این تئوری عناصر و مؤلفه های آن را این گونه تعریف کرده اند:

رفتار^{۹۱}: عمل و اقدامات قابل اندازه گیری که به شکل واقعی خودشان مورد مطالعه قرار می گیرد.

نگرش^{۹۲}: پاسخ مشخص و معین به شکل مطلوب یا غیر مطلوب نسبت به رفتار.

باورها^{۹۳}: ارزیابی از نتایج رفتار.

میل رفتاری^{۹۴}: احتمال انجام دادن رفتاری توسط شخص.

گروه های مرجع^{۹۵}: نفوذ افراد و گروه های خاصی که برای افراد در بروز رفتار فردی مهم هستند.

هنجارهای ذهنی^{۹۶}: مجموعه باورهای فرد درباره انجام رفتار که تحت تأثیر افراد مهم از نظر وی باشد [۲۳]

۳- **نظریه رفتار برنامه ریزی شده**^{۹۷}: این نظریه توسعه یافته نظریه کنش منطقی می باشد. تفاوت اصلی این نظریه با نظریه قبلی در اضافه شدن عامل کنترل درک شده^{۹۸} به جای کنترل واقعی^{۹۹} رفتار می باشد. فرض قبلی نظریه کنش منطقی در آن بود که افراد در شکل گیری رفتار توانایی واقعی و ملموسی دارند؛ لیکن آیزن در سال ۱۹۸۵ این فرضیه را مطرح نمود که این میزان توانایی واقعی نبوده بلکه میزان کنترل و توانایی مشخصی دارد که بسته به شرایط و برای هر فرد متفاوت می باشد بنابراین وی مؤلفه کنترل درک شده رفتاری یا کنترل ادراکی رفتار^{۱۰۰} را به نظریه قبلی اضافه نمود.

داد. ضمناً ارتباط مؤثر خودپنداره با پیشرفت تحصیلی تحت تأثیر نفوذ انگیزشی خودپنداره تحصیلی بود [۲۹].

سوئیترز^{۱۰۹} در سال ۱۹۹۲ درباره ارتباط بین مفهوم خود و سازگاری روانی نوجوانان تحقیقی انجام داد. نتایج نشان داد نوجوانانی که دارای اختلال در سازگاری بودند، نمرات مفهوم خود پایین‌تری داشتند [۳۰].

گران^{۱۱۰} و همکاران رابطه دوستی‌ها، پذیرش همسالان و عزت نفس را در ۵۴۲ نوجوان کلاس نهم مطالعه کردند پژوهش آن‌ها ثابت کرد که تأثیر دوستی‌های دوجانبه در دوران نوجوانی اهمیت بیشتری نسبت به پذیرش همسالان در سطوح عزت نفس آنها دارد و عزت نفس به عنوان اندازه‌ای از خودپنداره مهم‌ترین متغیر قاطع پیش‌بینی‌کننده انگیزش می‌باشد [۳۱].

برنت^{۱۱۱} و همکاران، در پژوهشی با عنوان تأثیر دوستان بر سازگاری‌های نوجوانان در مدرسه ۲۹۷ نوجوان کلاس هفتم و هشتم را مورد آزمون قرار دادند. این پژوهشگران دریافتند هم ویژگی‌های دوستان نوجوان و هم کیفیت این دوستی‌ها در سازگاری با مدرسه تأثیر دارد [۳۲].

ورشورن^{۱۱۲} با انجام پژوهشی مقبولیت اجتماعی و سازگاری رفتاری را در کودکان مورد بررسی قرار داد. یافته‌های مطالعه نشان داد که رابطه مثبت و معناداری بین مثبت‌انگاری خود با میزان مقبولیت اجتماعی و نیز سازگاری اجتماعی دانش‌آموزان در مدرسه وجود دارد [۳۳]. براساس یافته‌های پژوهشی براتوند [۳۴] (۱۳۷۶) مقبولیت گروهی با شاخص‌های سازگاری فردی، اجتماعی و کلی و عزت نفس رابطه مثبت دارد، پیشرفت تحصیلی با سه شاخص سازگاری اجتماعی، فردی و کلی و عزت نفس رابطه مثبت دارد و عزت نفس نیز با شاخص‌های مقبولیت گروهی، سازگاری اجتماعی، فردی و کلی رابطه مثبت دارد.

در تحقیقی که توسط اسلامی علی‌آبادی بر روی ۱۷۴ دانش‌آموز پسر شهر تهران انجام گرفت، نیمرخ رفتاری و تحصیلی دانش‌آموزان طرد شده از طرف همسالان، با دانش‌آموزان عادی مقایسه شد. تجزیه و تحلیل داده‌ها نشان داد که در دو گروه طرد شده و عادی، هم از نظر نیمرخ رفتاری و هم از نظر نیمرخ تحصیلی تفاوت معناداری وجود دارد [۳۵].

در پژوهش افتخاری (۱۳۷۳) که بین دختران دبیرستان‌ها انجام گردید، معلوم شد بین عزت نفس و عملکرد تحصیلی آنان رابطه مثبتی وجود دارد [۳۴].

کوثری با اتکا به تحقیق خود عنوان می‌کند که زندگی در مناطق محروم، فقر شدید، خانه‌های مخروبه، خانواده‌های از هم پاشیده و عدم پذیرش و حمایت اجتماعی از طرف آن‌ها و سایر ناسامانی‌ها را منظومه عواملی می‌داند که باعث انحرافات رفتاری می‌گردد [۳۶].

این طریق مجالی را برای سوء تعبیرهای احتمالی باقی نمی‌گذارد [۲۴].

«میلر^{۱۰۳}» در پژوهش خود دریافت نوجوانانی که دچار کمروبی هستند از نظر پذیرش اجتماعی به عنوان شخصی ضعیف قلمداد می‌شوند و ایجاد پذیرش اجتماعی ضعیف منجر به کاهش اعتماد به نفس در آن‌ها شده است [۲۵]. کارولین و میرنام^{۱۰۴} در پژوهش خود دریافتند که آموزش مهارت‌های مقابله با استرس به طور معناداری در افزایش عزت نفس و کاهش افسردگی و اضطراب و بهبود نمرات تحصیلی مؤثر بوده است [۱۸].

در پژوهش دیگری غضنفری و قدمپور دریافتند که بهداشت روانی افراد تحت تأثیر شیوه مقابله‌ای فرد با مساله قرار دارد. شیوه‌های هیجان‌مدار در کاهش و شیوه مساله‌مدار در افزایش بهداشت روانی آن نقش دارد. با اتکا به ادبیات و پیشینه موجود پژوهشگر در این پژوهش به دنبال تعیین رابطه بین پذیرش اجتماعی و راهبردهای مقابله‌ای در میان دانش‌آموزان دختر و پسر شهر بابل و ارائه راهکارهای مناسب جهت تقویت مراکز آموزشی سطح کشور در زمینه مسائل تربیتی می‌باشد [۲۶].

تأثیر گروه همسالان در پیشرفت تحصیلی و اجتماعی دانش‌آموزان بالغ بر ۴۰ سال است که مورد توجه محققان بوده، در زنجیره روابط تعاملات اجتماعی آن‌ها در مدرسه مورد بحث قرار گرفته است [۲۷] و ونترز و کالدول^{۱۰۵} نشان داده‌اند که بین دوستی‌های دو جانبه و پذیرش همسالان با پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان پسر و دختر پایه‌های ۶ و ۸ مدارس راهنمایی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد.

در تحقیقی که توسط هورتاکسو^{۱۰۶} و همکارانش صورت گرفت، اثرات غیر مستقیم محبوبیت گروهی، جایگاه مهار و ادراک اثربخشی اجتماعی را به عنوان پیش‌بینی‌کننده عملکرد تحصیلی معرفی نمودند.

طبق پژوهش لد^{۱۰۷} و همکاران پذیرش همسالان، دوستی‌های دو جانبه و مشارکت و همکاری در بین بچه‌های کودکان می‌تواند پیش‌بینی‌کننده‌های قابل اطمینانی برای سازگاری آن‌ها در سال‌های آینده در مدرسه باشد [۲۸].

وان دام و مرتنس^{۱۰۸} (۲۰۰۰) روابط علی بین خودپنداره تحصیلی و پیشرفت تحصیلی را در پنج ناحیه از فلمینگ در ۶۴۱۱ نفر دانش‌آموز در ۵۹ مدرسه طی ۷ سال دنبال کردند. عملکرد مدرسه و خودپنداره تحصیلی به عنوان عوامل پیش‌بینی‌کننده جهت بررسی تأثیر علی دوجانبه بین هر دو نوع خودپنداره بودند. نتایج به دست آمده حاکی از آن است که خودپنداره تحصیلی در سال‌های بعدی تحت تأثیر پیشرفت‌های قبلی بود، به‌علاوه، خودپنداره تحصیلی قبلی پیشرفت بعدی را شکل می‌-

پژوهش های انجام شده مربوط به دلبستگی در خارج از کشور

شرل^{۱۱۸} (۲۰۱۴) در پژوهش خود نشان می دهد بین سبک های دلبستگی و روابط اجتماعی، رابطه وجود دارد.

دارلی و کاراکاس^{۱۱۹} (۲۰۱۱) در پژوهش خود نشان دادند که بین سبک دلبستگی ایمن و مهارتهای اجتماعی رابطه وجود دارد.

پژوهش رورینگ^{۱۲۰} (۲۰۰۸) نشان می دهد بین حمایت های اجتماعی و سبک های دلبستگی رابطه وجود دارد.

ماسن^{۱۲۱} و همکاران [۳۹] در پژوهشی نشان داده اند در طی نوجوانی رفتار دلبستگی اغلب در جهت افرادی به غیر از والدین یا مراقبت کننده است، در حالیکه همسالان ضرورتاً قوی تر و یا عاقل تر نیستند. این تحقیق در ادامه بیان کرده است که بنابر اعتقاد بالبی همسالان تکیه گاه موقتی یا موقعیتی هستند. بدین ترتیب ارتباط با همسالان خاص بویژه در دوران نوجوانی می تواند به عنوان نوعی ارتباط دلبستگی در نظر گرفته شود.

تعدادی از پژوهش گران نیز نشان داده اند که رفتار دلبستگی نوجوان بتدریج از والدین فاصله می گیرد و در جهت همسالان قرار می گیرد. گرچه هنوز میل به ارتباط با والدین وجود دارد اما به عقیده ویسیس^{۱۲۲} (۱۹۸۲) آنها تبدیل به چهره دلبستگی کنار گذاشته می شوند. در دیدگاه ویسیس (۱۹۸۲) جنبه مهم دلبستگی به همسالان در نوجوانی توانایی همسالان در تشویق و حمایت نوجوانان در مبارزه با مشکلات دوران رشد است.

ترنر^{۱۲۳} (۱۹۹۳) در پژوهشی نشان داد که ارتباط بین دلبستگی نا ایمن و تعامل با همسالان برای پسرها و دخترها متفاوت است. پسرها نا ایمن، پرخاشگرترو و با جرأت تر، کنترل کننده تر بوده و رفتار جلب توجه کننده بیشتری نسبت به کودکان ایمن نشان دادند. دختران نا ایمن رفتار وابستگی بیشتری را نسبت به دختران ایمن بروز دادند اما رفتار کنترل کننده و جسارت آمیز آنها (دخترها) کمتر بوده و تسلیم می شوند. دختران و پسران ایمن تفاوت معنی داری با یکدیگر نشان دادند. در یک بررسی نشان داده شده است وقتی فشار یا استرس وجود دارد بزرگسالان در صدد ارتباط با دوستان خود بر می آیند و وقتی به دوستانشان دسترسی نداشته باشند، احساس اضطراب می کنند و همین در میان گروه دوستان، احساس آرامش می کنند.

کافیتوس و سایدرایدز^{۱۲۴} (۲۰۰۶) رابطه بین دلبستگی، حمایت و رفاه اجتماعی را در جوانی و بزرگسالی بررسی کردند و به این نتیجه رسیدند که بین دلبستگی اضطرابی و رفاه اجتماعی رابطه معکوس وجود دارد و این ارتباط معکوس در گروه جوانان نسبت به بزرگسالان قوی تر است.

مطالعات ارفورد^{۱۲۳} در سال ۱۹۹۴ درخصوص علل اعتیاد درمیان دانشجویان در امریکا نشان می دهد که عدم رسیدگی به خواسته های عاطفی آنان توسط اجتماع و عدم پذیرش از سوی آنها از علل گرایش آنان به اعتیاد است [۳۷].

دوره آموزش راهبردهای یادگیری و مطالعه، زمینه پذیرش و بهبود روابط با همسالان را نیز افزایش داده به طوری که این دانش آموزان در خودپنداره ورزشی نیز بهبود نشان دادند. به عبارت دیگر، گاهی رشد مهارت های غیردرسی جبران و پوششی بر مشکلات تحصیلی است [۳۸].

پژوهشهای انجام شده مربوط به هویت در خارج از کشور

وایت^{۱۲۴} و دیگران (۲۰۰۳) در تحقیقی که هدف از آن کشف رابطه بین سبکهای هویت و ترک اعتیاد بود، دریافتند که بین مصرف مواد و هویت سر در گم رابطه وجود دارد. این بررسی نشان داد، آنهایی که سبک هویت سر در گم/ اجتنابی داشتند، طول ترک اعتیاد کوتاه، رفتارهای اصلاحی ضعیف، کیفیت ترک اعتیاد پایین و پیشرفت درمان ضعیف تر نسبت به آنهایی که سبک هویت اطلاعاتی داشتند، از خود نشان دادند.

ویویان^{۱۲۵} و دیگران (۲۰۰۳) تحقیقی، تحت عنوان رابطه بین سبکهای هویت و موفقیت تحصیلی در دانشجویان بدو ورود به دانشگاه انجام دادند. در این بررسی به این نتیجه رسیدند که موفقیت های تحصیلی دانشجویان بدو ورود به دانشگاه به میزان زیادی به شخصیت افراد بستگی دارد؛ و عواملی چون انگیزه قبل از ورود به دانشگاه، استعداد، اهداف و تعهدات افراد به میزان قابل توجهی در آمادگی آنها جهت موفقیت تحصیلی مؤثر خواهد بود.

بروزنسکی^{۱۲۶} (۲۰۰۳) به بررسی ارتباط بین سبکهای هویت و سطح سلامت عمومی در دانشجویان پرداخت. نتایج نشان داد که افراد دارای سبک هویت اطلاعاتی بالاترین تعهد و سطح سلامت عمومی را در بین دو گروه دیگر داشتند. در افراد دارای سبک هویت سر در گمی اجتنابی از پایین ترین سطح تعهد و سلامت عمومی برخوردار بودند. در این تحقیق تفاوت معناداری بین زنان و مردان در اکتساب هویت و برخورداری از سلامت عمومی مشاهده نشد.

آدامز، برزونسکی و کیتینگ^{۱۲۷} (۲۰۰۵) پژوهشی را برای بررسی این که ارتباطات دانشگاهی و بحران خانوادگی تا چه اندازه بر روی مراحل رشد هویت و حالات آن تاثیر گذار است، انجام دادند. نتایج این تحقیق تایید کرد که مسایل پیچیده ای از قبیل جو خانوادگی و ارتباطات دانشگاهی بر روی شکل گیری هویت تاثیر می گذارد.

پژوهشهای انجام شده مربوط به ارتباط هویت و دل‌بستگی در خارج از کشور

تعدادی از مطالعات دریافته‌اند که، افرادی که دل‌بستگی ایمن به والدینشان دارند، گرایش به سطوح بالایی از پیشرفت و رشد هویت دارند. اگرچه تحقیقات بسیار کمی در مورد اینکه، آیا هویت به دل‌بستگی مربوط است، وجود دارد. ما فقط از چهار مطالعه ای که در مورد این رابطه بحث کرده است، آگاه هستیم اگرچه هر کدام محدودیتهایی دارند که از نتیجه‌های حکم و استوار جلوگیری می‌کند. برای مثال، ریچ و سیگل^{۱۲۶} (۲۰۰۲) با بررسی بر روی ۱۶۱ دانشجوی دانشگاهی دریافته‌اند که، ایگوی بالای توسعه یافته (که از روی اولین شش مرحله از نظریه اریکسون اندازه‌گیری شده). با سبک دل‌بستگی ایمن مربوط بود. در این مطالعه از سنجش اریکسون [۱۴] از ایگوی رشد یافته، مورد استفاده واقع شده ولی از رویکرد پایگاه هویت مارسیا استفاده نشده است، بنابراین به این ارتباط مستقیم بین پایگاه هویت و دل‌بستگی رماتییک نمی‌توان اشاره کرد. هم چنین، وگنسن^{۱۲۷} (۲۰۰۳) در یک مطالعه از ۹۱ دانشجوی دانشگاه فرض کرد شرکت کنندگان دارای سبک دل‌بستگی ایمن احتمال بیشتری دارد که با پایگاه هویت موفق رابطه دارند. اگرچه، فقط ۵ نفر از شرکت کنندگان نمرات پایگاه هویت موفق را کسب کردند، اما همه آنها گزارش کردند که سبک دل‌بستگی ایمن دارند هوگ و برگس^{۱۲۸} (۲۰۰۲) مطالعه ای روی ۷۹ دانشجوی لیسانس انجام دادند و دریافته‌اند که افراد پایگاه هویت موفق سطوح بالایی از دل‌بستگی ایمن را نشان می‌دهند و افراد هویت معشوش سطوح بالای از دل‌بستگی ترسان را نشان می‌دهند. همچنین افراد در هویت دیر رس نمرات بالایی در دل‌بستگی ایمن کسب کردند. افراد هویت زودرس گرایش به نمرات بالایی در هر یک از سبک‌های دل‌بستگی نا ایمن و یا ایمن داشتند. آنچه آنها در شرایط عادی سهیم هستند، بخصوص، زمانی که این دو سبک دل‌بستگی در رابطه اجتنابی اختلاف دارند، فقدان از رابطه اضطرابی است، که نمونه ای از سبک‌های دل‌بستگی ترسان و پریشان است. در خاتمه، کندی^{۱۲۹} (۱۹۹۹) با بررسی بر روی ۲۲۵ دانشجوی سال اول دانشگاه دریافت افرادی که سبک دل‌بستگی آنها به عنوان پریشان تشخیص داده شد نسبت به افراد سبک دل‌بستگی ایمن در هویت معشوش و دیررس نمرات بالایی داشتند. همچنین افراد دل‌بسته ترسان نسبت به افراد دل‌بسته ایمن، نمرات بالایی در هویت معشوش داشتند. افراد دل‌بسته ترسان نمرات بالایی در هویت موفق داشتند. هیچ یک از سبک‌های دل‌بستگی در نمرات هویت زودرس تفاوت معناداری نداشتند. از آنجایی که ما با مقایسه نتایج کندی (۱۹۹۹) با نتایج هوگ و برگس (۲۰۰۲)، ما با این مسئله مواجه می‌شویم که در گذشته پژوهشگران، طبقات متغیر سبک دل‌بستگی را با پیوستاری نمرات

رابطه دل‌بستگی اجتنابی با رضایتمندی و حمایت اجتماعی در گروه بزرگسالان نیز منفی بود. سامسون^{۱۲۵} و همکاران (۲۰۰۷) به بررسی رابطه تظاهرات هیجانی و ارتباط‌های عاطفی بزرگسالی با تجربه‌های دل‌بستگی در مراحل اولیه تحول اجتماعی؛ پرداختند. این پژوهش در نمونه ای متشکل از ۷۸ شرکت کننده در چهار دوره از زندگی‌شان (نوزادی، اواسط کودکی، نوجوانی و اوایل بزرگسالی) انجام گرفت و ۲۵ سال طول کشید. نتایج نشان داد، شرکت کننده‌هایی که در دوران نوزادی دل‌بسته ایمن شناخته شدند در اواسط کودکی از لیاقت و کفایت اجتماعی بیشتری در بین همسالان برخوردار بودند. همچنین در نوجوانی و اوایل بزرگسالی در روابط نزدیک خود با دوستان و شریکان زندگی تظاهرات هیجانی و عاطفی مناسب تری نشان دادند.

پژوهشهای انجام شده مربوط به دل‌بستگی در داخل کشور

رجایی و همکاران [۴۰] در پژوهشی رابطه بین سبک‌های دل‌بستگی با رضایتمندی زناشویی را بررسی کردند. در این پژوهش ۱۵۹ (۸۱ زن و ۷۸ مرد) دبیر متأهل مقاطع راهنمایی و متوسطه شهر تایباد انتخاب شدند.

یافته‌ها بین رضایتمندی زناشویی و سبک دل‌بستگی ایمن یک همبستگی مثبت معنادار ($r=0/53$) نشان دادند اما با سبک‌های دل‌بستگی اجتنابی و دو سو گرا همبستگی منفی (به ترتیب $r=-0/38$ و $r=-0/28$) وجود داشت. همچنین سبک‌های دل‌بستگی بزرگسالان ۵۲٪ و سبک‌های دل‌بستگی به مادر ۲۹٪ واریانس رضایتمندی زناشویی را تبیین کردند.

در پژوهشی دیگر بشارت و شالچی رابطه سبک‌های دل‌بستگی ایمن، اجتنابی و دو سو گرا را با راهبردهای مقابله با تنیدگی در غالب سه سبک مقابله مسئله محور، هیجان محور مثبت و هیجان محور منفی بر روی ۲۲۳ دانشجو (۱۲۰ دختر، ۱۰۳ پسر) بررسی کردند نتایج وجود رابطه معنادار بین سبک‌های دل‌بستگی و راهبردهای مقابله با تنیدگی را نشان دادند. همبستگی بین سبک دل‌بستگی ایمن با سبک‌های مقابله همان محور مثبت و مسئله محور، مثبت بود، در حالی که با سبک منفی هیجان محور، همبستگی منفی بدست داد. سبک دل‌بستگی اجتنابی با سبک مقابله مسئله محور و سبک هیجان محور منفی و سبک همبستگی دو سو گرا با سبک مقابله هیجان محور مثبت همبستگی مثبت داشت. بر اساس یافته‌های این پژوهش می‌توان نتیجه گرفت که راهبردهای مقابله‌ای تحت تاثیر سبک‌های دل‌بستگی قرار می‌گیرند.

تعارض منافع

نویسندگان این مطالعه هیچ گونه تعارض منافی در انجام و نگارش آن ندارند.

واژه نامه	
1. Waters	۱. واترز
2. Ainsworth	۲. اینزورث
3. Balbi	۳. بالبی
4. Afiliation	۴. پیوند جویی
5. Afective bond	۵. پیوندهای عاطفی
6. functional	۶. کنشی
7. descriptive	۷. توصیفی
8. Lapozli	۸. لاپوزلی
9. Primary need	۹. نیاز نخستین
10. drive	۱۰. ساق
11. Hind	۱۱. هابند
12. Interrelated	۱۲. هم ارتباط
13. behaviorists	۱۳. رفتار گرایان
14. Primary reinforcer	۱۴. تقویت کننده اولیه
15. Secondary reinforcer	۱۵. تقویت کننده ثانوی
16. Object constancy	۱۶. پایداری شی
17. Lester	۱۷. لستر
18. Shafer	۱۸. شافر
19. ethology	۱۹. نظریه کردارشناسی
20. spaulding	۲۰. اسپالدینگ
21. Lorenz	۲۱. لورنز
22. imprinting	۲۲. بندان
23. Harlow	۲۳. هارلو
24. Protest	۲۴. مرحله اعتراض
25. despair	۲۵. درماندگی
26. detachment	۲۶. گسستگی
27. ethology	۲۷. کردار شناسی
28. Attachment and loss	۲۸. دلبستگی و فقدان
29. accessibiligg	۲۹. قابل دسترس بودن
30. responsiveness	۳۰. پاسخ دهنده بودن
31. Mother figure	۳۱. تصویر مادرانه
32. bonding	۳۲. اصلاح پیوستگی
33. Proximity maintenance	۳۳. حفظ مجاورت
34. Secure base	۳۴. پایگاه ایمن
35. Safe haven	۳۵. بهشت امن
36. Separation distress	۳۶. پریشانی حاصل از جدایی
37. Attachment styles	۳۷. سبک های دلبستگی
38. Security attachment style	۳۸. سبک دلبستگی ایمن
39. Colin	۳۹. کولین
40. Daivid	۴۰. دیوید
41. Cassidy	۴۱. کسیدی
42. Avoidance - insecurity	۴۲. سبک دلبستگی نا ایمن - اجتنابی

پایگاه هویت مورد استفاده قرار می دادند، در حالی که بعدها، محققان، طبقات پایگاه هویت را با پیوستار نمرات سبک دلبستگی مورد استفاده قرار دادند. ولی اگر این دو متغیر با هم به کار روند، نتایج بر هم بستگی بین دلبستگی ایمن و هویت موفق و بین دلبستگی ترسان و هویت معشوش دلالت دارند. همچنین برمان^{۳۰} و همکاران (۲۰۰۶) در مطالعه‌ای با عنوان بررسی پیوندهای بین ساخت هویت و دلبستگی در یک قومیت گوناگون در نمونه‌ای از دانش‌آموزان دبیرستان ($n=189$) و دانشگاهی ($n=324$) دریافتند افراد دارای پایگاه هویت زودرس نسبت به افراد پایگاه هویت معشوش در نمرات سبک دلبستگی اجتنابی رابطه پایین معناداری داشتند و افراد پایگاه هویت زودرس در نمرات سبک دلبستگی اضطرابی نسبت به دو گروه هویت موفق و دیررس، دارای رابطه پایین معناداری بودند پایگاه‌های هویت و سبک دلبستگی در گروه نمونه دانشگاهی دارای رابطه معناداری بودند ولی در میان گروه نمونه دبیرستانی دارای رابطه معناداری نبودند. برخی از تفاوت‌های قومی در سبک دلبستگی قابل توجه بود.

نتیجه گیری

دوران نوجوانی با تغییرات گوناگونی در زمینه‌های متعدد همراه است، این دوران یکی از بحرانی ترین ادوار زندگی به حساب می آید، نوجوانانی که دلبستگی ایمن به والدینشان دارند، گرایش به سطوح بالایی از پیشرفت و رشد هویت دارند. منظور از پذیرش اجتماعی، درک فرد از جامعه با توجه به خصوصیات سایر افراد است، پذیرش اجتماعی شامل پذیرش تکثر با دیگران، اعتماد به خوب بودن ذاتی دیگران و نگاه مثبت به ماهیت انسان‌ها است که همگی آن‌ها باعث می‌شوند فرد در کنار سایر اعضای جامعه انسانی، احساس راحتی کند. کسانی که دیگران را می‌پذیرند به این درک رسیده‌اند که افراد بطور کلی سازنده هستند. همان گونه که سلامت روانی شامل پذیرش خود می‌شود، پذیرش دیگران در جامعه هم می‌تواند به سلامت اجتماعی بینجامد [۴۱، ۱۲].

موازین اخلاقی

در این مطالعه اصول اخلاق در پژوهش شامل اخذ رضایت آگاهانه از شرکت کنندگان و حفظ اطلاعات محرمانه آنها رعایت گردیده است.

تشکر و قدردانی

پژوهشگران مراتب قدردانی و تشکر خود را از کلیه شرکت کنندگان این پژوهش که با استقبال و بردباری، در روند استخراج نتایج همکاری نمودند، اعلام می‌دارند.

- Action
90. Fishbein & Ajzen ۹۰. فیشباین و آیزن
91. Behavior ۹۱. رفتار
92. Attitude ۹۲. نگرش
93. Beliefs ۹۳. باورها
94. Intention ۹۴. میل رفتاری
95. Referent others ۹۵. گروه های مرجع
96. Subjective norms ۹۶. هنجارهای ذهنی
97. Theory of planned behavior ۹۷. نظریه رفتار برنامه ریزی شده
98. perceived control ۹۸. کنترل درک شده
99. Actual control ۹۹. کنترل واقعی
100. Perceived Behavioral Control ۱۰۰. کنترل ادراکی رفتار
101. Expanded Rational Expectations Model ۱۰۱. مدل توسعه یافته انتظارات منطقی
102. Knowledge ۱۰۲. آگاهی
103. Miller ۱۰۳. میلر
104. Caroline and Mirnam ۱۰۴. کارولین و میرنام
105. Wentzel and Caldwell ۱۰۵. ونتزل و کالدول
106. Hortaxo ۱۰۶. هورتاکسو
107. Led ۱۰۷. لد
108. Van Dam and Mertens ۱۰۸. وان دام و مرتنس
109. Switzer ۱۰۹. سوئیترز
110. Gronne ۱۱۰. گران
111. Berndt ۱۱۱. برنت
112. Vrschuren ۱۱۲. ورشورن
113. Erford ۱۱۳. ارفورد
114. White ۱۱۴. وایت
115. Vivian ۱۱۵. ویویان
116. Brozensky ۱۱۶. بروزنسکی
117. Adams, Berzonsky, Keating ۱۱۷. آدامز، برزونسکی، کیتینگ
118. Sherl ۱۱۸. شرل
119. Darley and Caracas ۱۱۹. دارلی و کاراکاس
120. Roaring ۱۲۰. رورینگ
121. Massen ۱۲۱. ماسن
122. Vesiss ۱۲۲. وسیس
123. Turner ۱۲۳. ترنر
124. Cavitos and Siderides ۱۲۴. کافیتوس و سایدرایدز
125. Samson ۱۲۵. سامسون
126. Rich and Siegel ۱۲۶. ریچ و سیگل
127. Wegensen ۱۲۷. وگنسن
128. Hogg and Burgess ۱۲۸. هوگ و برگس
129. Kennedy ۱۲۹. کندی
130. Berman ۱۳۰. برمان
43. Bartholomew ۴۳. بارتولومیو
44. Horowitz ۴۴. هوروتیز
45. Ambivalence – insecurity < Attachment style ۴۵. سبک دلبستگی نا ایمن – دو سو گرا
46. Social smile ۴۶. لبخند اجتماعی
47. Secure base ۴۷. پایگاه امنی
48. Theory of mind ۴۸. نظریه ذهن
49. Maine ۴۹. مین
50. Hamilton ۵۰. هامیلتن
51. Rosenstein, Horotiz ۵۱. روزنستین و هوروتیز
52. Ammaniti ۵۲. آممنیتی
53. Identity diffusion ۵۳. پراکندگی هویت
54. Small bone, Dadds ۵۴. اسمال بون و دادز
55. Anorexia nervosa ۵۵. روانی
56. Eating disorder ۵۶. اختلالهای تغذیه‌ای
57. Ward ۵۷. وارد
58. Reflective fun ction ۵۸. اندیشیده پایین
59. Idealization ۵۹. نمرات آرمانی سازی
60. Unresolved loss ۶۰. شاخص فقدان حل نشده
61. Overbeek ۶۱. اووربیک
62. De Filippo, Orholser ۶۲. دی فیلیپو و اورهولسر
63. Lapsley ۶۳. لپس لی
64. Compulsive self – reliance ۶۴. اعتماد به نفس وسواسی
65. Care giving ۶۵. مراقبت وسواسی
66. Care- seeking ۶۶. جستجوی مراقبت
67. Angry with drawal ۶۷. وسواسی و کناره گیری همراه با خشم
68. Meesters, Muris ۶۸. میس ترز و میوریس
69. DissociaTive ۶۹. اختلال گسستگی
70. West ۷۰. وست
71. Wallis, Steele ۷۱. والیس و استیل
72. Hess, Meen ۷۲. هیس و مین
73. Non – threatening ۷۳. غیر تهدید آمیز
74. Shibutsni ۷۴. شیپوتانی
75. Erickson ۷۵. اریکسون
76. Schade, Schlag ۷۶. اسچاد و اسچلاگ
77. Schuitema ۷۷. شویتما
78. Behavioral action ۷۸. عمل رفتاری
79. Sapp & Harrod ۷۹. ساپ و هارود
80. Adams ۸۰. آدامز
81. Van Der Laan ۸۱. وندر لان
82. Hornby & Growther ۸۲. هارنبی و گروتر
83. Acceptance ۸۳. پذیرش
84. Acceptability ۸۴. میزان پذیرش
85. behavioural acceptance ۸۵. پذیرش نگرشی
86. attitudinal acceptance ۸۶. پذیرش رفتاری
87. Diffusion of innovation theory ۸۷. نظریه اشاعه نوآوری ها
88. Everett.M.Rogers ۸۸. اورت، ام، راجرز
89. Theory Of Reasoned ۸۹. نظریه کنش منطقی

- history and types of dissociative experiences. 1995; 1711(1).
- [12] Sapp SG, Harrod WJ. Social acceptability and intentions to eat beef: An expansion of the Fishbein-Ajzen model using reference group theory. *Rural Sociology*, 1989; 54(3): 420-438.
- [13] Adams CR, Hoover LC, Arnett DB, Thompson LD. Socialacceptabilitis role in an expanded rational expectations model of intention to consume an innovative meat product in a restaurant setting. *Journal of Hospitality and Tourism Research*, 2000; 24 (2): 252-262.
- [14] Eriksson LJ, Garvill AM, Nordlund. Acceptability of travel demand management measures: The importance of problem awareness, personal norm, freedom, and fairness. *J. Environ. Psychol.* 2006; 26: 15-26.
- [15] Schade J, Schlag B. Acceptability of urban transport pricing strategies. *Transportation Research Part F: Traffic Psychology and Behaviour*. 2003; 6 (1): 45-61.
- [16] Schuitema G. PRICELESS POLICIES Factors influencing the acceptability of transport pricing policies. Unpublished doctoral dissertation, Groningen University. 2010
- [17] Shoarinejad AA. Roa-e-Shensani Rushd, 11th edition, Tehran: Information Publications. 1998. [Persian]
- [18] Shah Mohammadi H, Jamali S, Yaqouti S. Examining the relationship between social acceptance and mental health of high school students. 2010. [Persian]
- [19] Karimi Y. *Personality Psychology*, Payam Noor Printing House. 2001.[Persian]
- [20] Baron R, Byrne D, Branscombe N. *Social psychology*, translated by Yousef Karimi, Tehran: Rawan Publishing House. 2009. [Persian]
- [21] Samari AA. Studying the effectiveness of life skills training on family stress and social acceptance. Chapter of Principles of Mental Health. 2005; 7(25): 47-55. [Persian]
- [22] Sedghpour BP, Mahmoudian M, Soleimani H. Investigating the effect of teaching Quranic teachings on improving social acceptance, specialized quarterly of interdisciplinary Quranic research, 2009; 1(1): 17-26. [Persian]
- [1] Madahi MA. Investigating the relationship between separation, psychological and attachment patterns on the psychological and social satisfaction of third and fourth year students of humanities faculties, state universities in Tehran. PhD Thesis, Tarbiat Modares University. 2004. [Persian]
- [2] Arifi M.A. Investigating the relationship between attachment styles and personality disorders in Tehran University students. Master's thesis, University of Tehran. 2004. [Persian]
- [3] Mazraei Shahi D. Investigating the relationship between the quality of attachment and compatibility in Qom city. Master's thesis, Azad University. 2005. [Persian]
- [4] Hamidi F. Investigating the structure of family, attachment style in runaway girls and the effectiveness of family therapy and supportive therapy in changing them, PhD Thesis, Modares University. 2003. [Persian]
- [5] Mansour M., Dadsetan P. *Genetic Psychology 2*, Tehran, Rushd Publications.1997. [Persian]
- [6] Mirnoosh M. Comparison of attachment styles in monogamous and polygamous people. Master's Thesis, Azad University (Rodhan Branch). 2004[Persian]
- [7] Attarzadeh A. Investigating the effective factors on the positive attitude of Payam Noor Varamin University students towards marriage. Master's thesis, Payam Noor University. 2005. [Persian]
- [8] Firouzi M. Investigating the relationship between couples' attachment styles and psychological adjustment with infertility. Completed master's degree, University of Tehran. 2001.[Persian]
- [9] Golinejad M. Investigating the relationship between attachment styles and interpersonal problems of students living in Tehran University dormitories. Master's thesis, University of Tehran. 2010. [Persian]
- [10] Khanjani Z. Development and pathology of attachment from childhood to adolescence. Tabriz, Farozesh Publications. 2005. [Persian]
- [11] Coe T, Michael, Dalenberg J, Con stance., Aransky M, Reto S. cathy. Adult attachment style, reported child hood violence

- years old. *Journal of child development*. 1996 ; 67(5): 2493-2511.
- [34] Bratvand M. Investigating the simple and multi-variable relationship between group acceptance and self-esteem with academic progress and individual social adjustment of third-year middle school students in Ahvaz. Master's thesis in educational psychology. Faculty of Psychology and Educational Sciences. Shahid Chamran University of Ahvaz, 1997; 80. [Persian]
- [35] Islami Aliabadi M. Examining the academic behavior profile of students rejected by their peers and comparing it with normal students (recognition of characteristics). Master's thesis in educational psychology. Faculty of Psychology and Educational Sciences, University of Tehran, 1995; 160. [Persian]
- [36] Kowsari M. Social anomie and drug addiction. *Quarterly Scientific Research Journal of Drug Abuse*. 2003; 2(5):1-74. [Persian]
- [37] Navabakhsh M. The impact of parental violence on children's tendency to addiction. *Scientific research quarterly. Research paper of social sciences*. 1999; 2(4):1-63. [Persian]
- [38] Khademi M. The effectiveness of teaching learning and study strategies in improving the self-concept of students with exam anxiety. *Journal of School Psychology*. 2012; 2(1): 62-80. [Persian]
- [39] Massen PH, Keegan J, Houston A, Cowie-Kanger JJ. *Child development and personality*. (Translated by Mahshid Yasai), Tehran: Marz. 2008.
- [40] Rajaei A, Sedaghati S, Neiri M. Different styles of attachment and marital satisfaction. *Iranian Psychologist Quarterly*, 2007; 12: 356-347. [Persian]
- [41] Hejbari L. The effect of television series on the identification of middle school girls in Pakdasht region. Master's thesis of Payam Noor University. 2004. [Persian]
- [23] Fishbein M, Ajzen I. *Belief, attitude, intention and behavior: An introduction to theory and research*. Reading, MA: Addison-Wesley. 1975.
- [24] Stanley, SM, Markman HJ. *Facts about marital distress and divorce*. Denver: University of Denver. 2003; 23
- [25] Miller, Edythe S. Evolution and stasis. The institutional economics of David Hamilton. *Journal of Economic Issues*. 2003; 37:51-63.
- [26] Ghazanfari F. Examining coping strategies and mental health in the residents of Khorram Abad city. *Principles of mental health*. 2007; 10(37): 15-47. [Persian]
- [27] Johnson AK. The peer effect on academic achievement among public elementary school students. 2000. <http://www.Heritage.Org/library/cda/cd a00.06 htm/> [accessed 22 July 2001].
- [28] Ladd, Gary WJ, Kockenderfer B, Coleman CC. Classroom peer acceptance, friendship, and victimization: Distinct relational systems that contribute uniquely to children's school adjustment. *Child development*. December, 1998; 68(6): 1181-1196.
- [29] Yar Mohammadian MH. Investigating the relationship between mutual friendships, peer acceptance, self-concept and social adjustment with the academic progress of third-year middle school girls in Isfahan. *Principles of mental health*. 2005; 7(26): 55-47. [Persian]
- [30] Taghizadeh MA. *Badbi Aram is a teenager (with emphasis on education and self-concept)*. Isfahan: Yekta Publications. 2000. [Persian]
- [31] Gronne JA, inderbitzen- pisaruk H. popularity and friendship. An investigation of their on effects on self- esteems. *Biennial Meeting of the society for Research in child development*. (cited in Eric. Abstr. ED 350519), 1992; 24-36. <http://www.Askeric.Org/cgibin> [accessed 23 may 2001].
- [32] Berndt T, Keef JK. Friends influence on adolescence, adjustment to school. *Child Development*. 1995; 66(6): 1312-1329.
- [33] Vrschuren K. The internal working model of self, attachment, and competence in five

